

ستایش - چشمه - پیرایه خرد

دانش آموزان عزیز! توصیه می‌کنیم برای استفاده بهتر از کتاب، ابتدا ضمیمه‌های انتهای جلد اول را با دقت مطالعه نمایید.

ستایش: به نام کردگار



تاریخ ادبیات

الهی‌نامه: یکی از آثار منظوم عطار نیشابوری

قالب: مثنوی

به نام کردگار هفت افلاک که پیدا کرد آدم از کفی خاک

قلمرو زبانی افلاک: ج فلک، آسمان‌ها / کردگار: آفریدگار / پیدا کرد: آفرید □ بیت دوجمله دارد. ❖ در مصراع اول فعل (آغاز می‌کنم) به قرینه معنوی حذف شده است. / نام کردگار، کردگار افلاک، کفی خاک: ترکیب اضافی / هفت افلاک: ترکیب وصفی

قلمرو ادبی هفت افلاک «مماز از» کُل هستی / کف «مماز از» مقدار کم ❖ افلاک، خاک: تضاد ❖ اشاره به آیه «إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ» (آیه ۷۱، سوره ص): تلمیح ❖ تکرار صامت «ک» و مصوّت «ا»: واج آرایبی

قلمرو فکری با نام آفریننده هفت آسمان (جهان هستی) آغاز می‌کنم که حضرت آدم را از مثنی خاک آفرید. (مفهوم: آغاز با نام خدا / آفرینش آسمان‌ها / آفرینش انسان)

الهی، فضل خود را یار ما کن / ز رحمت، یک نظر در کار ما کن

قلمرو زبانی فضل: لطف، توجه، رحمت، احسان - که از خداوند می‌رسد. / رحمت: لطف و مهربانی □ بیت سه جمله دارد. ❖ الهی: منادا و شبه جمله (معادل یک جمله) ❖ فضل خود، یار ما، کار ما: ترکیب اضافی / یک نظر: ترکیب وصفی

قلمرو ادبی نظر کردن «کنایه از» توجه و دقت ❖ یار، کار: جناس ناهمسان ❖ اله، فضل، رحمت: مراعات نظیر

قلمرو فکری خدایا، فضل و بخشش خود را یار و همراه ما قرار بده و از روی رحمت و لطف به کار ما توجه و عنایتی بکن. (مفهوم: درخواست لطف و عنایت از خدا)

تویی رزاق هر پیدا و پنهان / تویی خلاق هر دانا و نادان

قلمرو زبانی رزاق: روزی دهنده / خلاق: آفریننده □ بیت دو جمله دارد. ❖ رزاق پیدا، رزاق پنهان، خلاق دانا، خلاق نادان: ترکیب اضافی / هر پیدا، هر پنهان، هر دانا، هر نادان: ترکیب وصفی

قلمرو ادبی پیدا، پنهان - دانا، نادان: تضاد ❖ «پیدا و پنهان»، «دانا و نادان» و «رزاق و خلاق»: مراعات نظیر ❖ «پیدا و پنهان» و «دانا و نادان» «مماز از» کُل موجودات و آفریده‌ها

قلمرو فکری تو روزی دهنده تمام موجودات، از آشکار و پنهان، هستی و تو آفریننده همه آفریده‌ها، از دانا و نادان، هستی. (مفهوم: فراگیر بودن رزاقیت خدا / خلاقیت و آفرینندگی خدا)

زهی گویا ز تو، کام و زبانم / تویی هم آشکارا، هم نمانم

قلمرو زبانی زهی: هنگام اظهار خشنودی یا شگفتی از چیزی یا تشویق و تحسین کسی گفته می‌شود. خوشا، آفرین، شگفتا / کام: دهان □ بیت چهار جمله دارد. ❖ زهی: شبه جمله و معادل یک جمله است. ❖ حذف فعل در مصراع اول به قرینه معنوی و تقدّم فعل در مصراع دوم حذف فعل به قرینه لفظی در مصراع دوم

قلمرو ادبی گویا، کام، زبان: مراعات نظیر ❖ آشکار و پنهان من «مماز از» کُل وجود ❖ آشکارا، پنهان: تضاد

قلمرو فکری چه خوش است که زبان و دهانم از لطف تو گویا شده و تمام آشکار و پنهان وجود من تو هستی. (مفهوم: گویا شدن انسان از خدا / از خدا بودن همه چیز انسان)

چو در وقتِ بهار آبی پدیدار

حقیقت، پرده برداری ز زُخار

قلمرو زبانی حقیقت: حقیقتاً، به طور واقعی / رخسار: چهره □ بیت دو جمله دارد. ❖ حقیقت: حقیقتاً؛ قید / آبی: می شوی (در متون کهن «آمدن» به معنی «شدن» به عنوان فعل اسنادی به کار می‌رفت.)

قلمرو ادبی پرده برداشتن از چیزی □ کنایه از □ نشان دادن آن چیز

قلمرو فکری وقتی که در فصل بهار آشکار می‌شوی و حقیقتاً چهره خود را نشان می‌دهی ... (مفهوم: تجلی زیبایی خداوند در پدیده‌های جهان هستی / افشا شدن راز حق / عرفا معتقدند که جمال و زیبایی خداوند در پدیده‌های جهان هستی نمایان می‌شود و فصل بهار اوج آشکار شدن زیبایی‌ها است.)

فروغ رویت اندازی سوی خاک

عجایب نقش‌سازی سوی خاک

قلمرو زبانی فروغ: روشنایی، پرتو / عجایب: جمع عجیب، شگفتی‌ها، چیزهای شگفت‌آور و بدیع □ بیت دو جمله دارد. ❖ فروغ: مفعول / «ت» در «رویت»: مضاف‌الیه

قلمرو ادبی فروغ رویت: اضافه استعاری ❖ نقش‌ها □ استعاره از □ زیبایی‌های طبیعت (گل‌ها و گیاهان) ❖ خاک □ مجاز از □ طبیعت و جهان هستی **قلمرو فکری** پرتو نور چهره‌ات را بر طبیعت می‌تابانی و نقش و نگارهای شگفتی را در طبیعت به وجود می‌آوری. (مفهوم: پرتو جمال الهی باعث زیبایی آفرینش است / شگفتی‌های آفرینش)

گل از شوق تو خندان در بهار است

از آتش رنگ‌های بی‌ شمار است

قلمرو زبانی شوق: میل شدید □ بیت دو جمله دارد. ❖ نقش ضمیر «ش»: متهم (برای او رنگ‌های بی‌شمار وجود دارد.)

قلمرو ادبی خندان بودن گل: استعاره (تشخیص) ❖ خندان شدن گل □ کنایه از □ شکفتن گل ❖ گل، بهار، رنگ: مراعات‌نظیر ❖ علت خیالی و شاعرانه که برای «رنگ‌های بی‌شمار گل» آورده شده است: حسن تعلیل

قلمرو فکری گل از شوق دیدار تو در فصل بهار، خندان و شکوفا شده و به همین خاطر برای او رنگ‌های بی‌شمار وجود دارد. (مفهوم: تجلی جمال خداوند در پدیده‌ها / فراگیر بودن عشق الهی در جهان هستی / زیبایی گل)

هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی

یقین دانم که بی‌شک، جان جانی

قلمرو زبانی جان: روح (جان جان: روح‌بخش موجودات، اصل هر چیز) □ بیت چهار جمله دارد. ❖ ی: هستی؛ فعل اسنادی / بیش، جان جان: مسند / بی‌شک: قید

قلمرو ادبی اشاره به آیه «سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ»: او منزّه و فراتر است از آنچه وصفش می‌کنند. (انعام / ۱۰۰): تلمیح ❖ آن، جان: جناس ناهمسان **قلمرو فکری** من تو را هر چه توصیف کنم تو بیشتر از آن هستی و یقین می‌دانم که تو اصل و وجودبخش روح هستی. (مفهوم: قابل توصیف نبودن خدا / ایمان و یقین به آفرینندگی خدا)

نمی‌دانم، نمی‌دانم، الهی

تو دانی و تو دانی، آنچه خواهی

قلمرو زبانی بیت شش جمله دارد. / الهی: شبه جمله (ندا و منادا) است. / هر پنج فعل نیاز به مفعول دارند. ❖ آنچه: مفعول

قلمرو ادبی تکرار مصوّت «ی»: واج آرایبی ❖ تکرار: «نمی‌دانم» و «تو دانی» برای تأکید ❖ «نمی‌دانم»، «دانی»: تضاد

قلمرو فکری خدایا من هرگز نمی‌دانم و تنها تو می‌دانی آنچه را که می‌خواهی. (مفهوم: دانای مطلق بودن خدا / نادانی و بی‌خبری انسان نسبت به خواست و مشیت خدا)

◆ **الهی‌نامه، عطار نیشابوری**

گونه‌شناسی / ادبیات تعلیمی

در این فصل، متن‌هایی را می‌خوانیم که در آنها شاعر یا نویسنده، خواسته است، موضوع و مفهومی رفتاری، اخلاقی یا مسئله‌ای اجتماعی و پندآموز را به شیوه اندرز، بازگو کند؛ برای این کار از داستان یا حکایت در قالب شعر و نثر بهره گرفته است؛ به این گونه آثار ادبی، «ادبیات تعلیمی» می‌گویند. اثر تعلیمی، اثری است که با هدف آموزش و تعلیم، موضوع‌هایی از حکمت، اخلاق، مذهب یا دانشی از معارف بشری را بیان می‌کند. آثار تعلیمی می‌توانند تخیلی - ادبی باشند تا مسئله‌ای را به صورت روایی یا نمایشی با جذابیت بیشتر ارائه دهند. از این گونه آثار ادبی، به ویژه در کتاب‌های درسی و ادبیات کودک و نوجوان بهره می‌گیرند. بسیاری از شاهکارهای ادبی (قابوس‌نامه، کللیله و دمنه، گلستان، بوستان، مثنوی معنوی و ...) و برخی آثار طنز، جنبه تعلیمی دارند.

۱. برخی از همکاران «ش» را مضاف‌الیه می‌دانند. (ش: مضاف‌الیه «بی‌شمار» است؛ رنگ‌های بی‌شمارش)

چشمه



تاریخ ادبیات

◆◆ شعر «چشمه»: سرودهٔ نیما یوشیج (علی اسفندیاری)

◆◆ قالب: مثنوی

کشت یکی چشمه ز سنگی جدا / غلغلزن: شور و غوغاکنان / تیزپا: تندرو، تیزرو

قلمرو زبانی: غلغلزن: شور و غوغاکنان / تیزپا: تندرو، تیزرو □ بیت یک جمله دارد. ❖ مصراع دوم: قید / یکی چشمه: ترکیب وصفی و نهاد جمله
قلمرو ادبی: چهره‌نما □ کنایه از □ خودنما - تیزپا □ کنایه از □ شتابان ❖ چهره‌نمایی و تیزپایی چشمه: استعاره (تشخیص)
قلمرو فکری: چشمه‌ای از سنگی جدا شد و غلغل‌کنان (در حال جوش و خروش) با خودنمایی به سرعت حرکت کرد. (مفهوم: سرعت، خودنمایی)

کف بر دهان، برزده کف چون صدف / گاه چو تیری که رود بر هدف

قلمرو زبانی: بیت دو جمله دارد. ❖ چون: حرف اضافه، «به معنی مانند» / صدف: متمم
قلمرو ادبی: مانند کردن چشمه به صدف و تیر: تشبیه ❖ نسبت دادن دهان به صدف و چشمه: استعاره (تشخیص) ❖ صدف، هدف: جناس ناهمسان ❖ کف به دهان برزدن □ کنایه از □ خشمگین شدن / چو تیر بر هدف رفتن □ کنایه از □ سرعت ❖ «دهان، صدف» - «تیر، هدف»: مراعات نظیر
قلمرو فکری: [چشمه] گاهی به خاطر سرعت مانند صدف دهانش کف‌آلود می‌شد و گاهی مانند تیری بود که به سرعت به سوی هدف می‌رود. (مفهوم: توصیف سرعت چشمه)

کفت: درین معرکه، یکتا منم / تاج سر گلبن و صحرا، منم

قلمرو زبانی: معرکه: میدان جنگ، جای نبرد / یکتا: بی‌نظیر / گلبن: بوته یا درخت گل، به ویژه بوته گل سرخ / صحرا: دشت هموار، هامون، در اینجا؛ دشت سرسبز □ بیت سه جمله دارد. ❖ یکتا، تاج: مسند ❖ این معرکه: ترکیب وصفی
قلمرو ادبی: مانند کردن چشمه به تاج: تشبیه ❖ تاج □ میماز از □ زینت ❖ تاج سر بودن □ کنایه از □ مایهٔ بزرگی، افتخار و زیبایی بودن ❖ «سخن گفتن چشمه»، «سر گلبن و صحرا»: استعاره (تشخیص)
قلمرو فکری: [چشمه] گفت: من در این میدان، یگانه و بی‌نظیرم و مانند تاج، زینت بخش بوته گل و دشت (طبیعت) هستم. (مفهوم: خودستایی و غرور)

چون بدوم، سبزه در آغوش من / بوسه زند بر سرو بر دوش من

قلمرو زبانی: دوش: کتف، شانه □ بیت دو جمله دارد. ❖ چون: پیوند (حرف ربط) وابسته‌ساز
قلمرو ادبی: بوسه زدن □ کنایه از □ عزیز و دوست داشتنی شمردن - دويدن □ کنایه از □ حرکت سریع چشمه ❖ آغوش من (آغوش چشمه): اضافهٔ استعاری (تشخیص) / بوسه زدن سبزه، دويدن چشمه: استعاره (تشخیص) ❖ در، بر، سر: جناس ناهمسان ❖ سر، دوش، آغوش: مراعات نظیر
قلمرو فکری: [چشمه گفت:] وقتی می‌دوم سبزه‌ها در آغوش من - به نشانهٔ عزیزبودنم - بر سرو کتف من بوسه می‌زند. (مفهوم: خودستایی / ادعای عزیزبودن)

چون بکشیم ز سر مو، شکن / ماه ببیند رخ خود را به من

قلمرو زبانی: شکن: پیچ و خم زلف □ بیت دو جمله دارد.
قلمرو ادبی: مو □ استعاره از □ آب - شکن □ استعاره از □ موج خروشان - نسبت دادن «گشودن مو» به چشمه و «دیدن رخ خود» به ماه، (رخ خود): استعاره (تشخیص) ❖ سر، مو، شکن، رخ: مراعات نظیر
قلمرو فکری: [چشمه گفت:] وقتی پیچ و خم موهایم را باز می‌کنم (موج‌هایم آرام شوند)، ماه چهرهٔ خود را در من می‌بیند. (شاعر چشمهٔ پراز موج را مانند انسانی با موهای پر چین و شکن تصوّر کرده که با آرام شدن، چین و شکن موهایش را باز می‌کند و مانند آینه‌ای می‌شود که ماه چهرهٔ خود را در آن می‌بیند.) (مفهوم: خودستایی، انعکاس چهرهٔ ماه در آب آرام)

قطره باران که در افتد به خاک / زو بدم بس گهر تابناک

قلمرو زبانی: گهر: مخفف گوهر، مروارید □ بیت دو جمله دارد. ❖ در افتد: فعل پیشوندی / بس: قید / گهر تابناک: ترکیب وصفی
قلمرو ادبی: گهر □ استعاره از □ گل و گیاه زیبا ❖ باران، خاک، گهر: مراعات نظیر ❖ خاک □ میماز از □ زمین
قلمرو فکری: [چشمه گفت:] قطرهٔ بارانی که بر زمین (خاک) می‌افتد، از آن گل‌ها و گیاهان بارزشی، مثل مروارید به وجود می‌آید. (مفهوم: افتادگی / ارزشمندی و عظمت قطره)

در بر من، ره چو به پایان برد

از نغلی سر به کریان برد

قلمرو زبانی: خجلی: شرم، خجالت کشیدن / گریبان: بقیه □ بیت دو جمله دارد. ❖ ره (راه): مفعول
قلمرو ادبی: راه به پایان بردن □ کنایه از «همراهی» - سر به گریبان بردن □ کنایه از «خجالت» ❖ سر، بر، در: جناس ناهمسان
قلمرو فکری: [چشمه گفت:] اگر آن قطره ارزشمند با من همراه شود، از شرم و خجالت سرش را پایین می‌اندازد. (مفهوم: فخر فروشی / کوچک شمردن حریف)

ابر ز من، حامل سرمایه شد

باغ ز من صاحب پیرایه شد

قلمرو زبانی: حامل: حمل‌کننده، دارنده / پیرایه: زیور و زینت □ بیت دو جمله دارد. ❖ حامل سرمایه، صاحب پیرایه: ترکیب‌های اضافی در نقش مسند
قلمرو ادبی: سرمایه □ استعاره از «باران» - پیرایه □ استعاره از «گل و گیاه» - سرمایه دار شدن ابر و صاحب پیرایه شدن باغ: استعاره (تشخیص) ❖
 هم‌وزنی یک به یک واژگان دو مصراع: موازنه
قلمرو فکری: [چشمه گفت:] ابر سرمایه‌اش را که باران است، از من گرفته و باغ هم زینت و زیبایی‌اش را که گل و گیاه است، از من گرفته است. (مفهوم: خودستایی و غرور)

گل به هم رنگ و برانزگی

می‌کند از پرتو من زندگی

قلمرو زبانی: برانزگی: شایستگی، لیاقت / پرتو: نور □ بیت یک جمله دارد. ❖ زندگی: مفعول
قلمرو ادبی: نسبت دادن «زندگی» به گل: استعاره (تشخیص) ❖ تکرار صامت «گ»: واج آرایی
قلمرو فکری: [چشمه گفت:] گل با تمام خوش‌رنگی و شایستگی، زندگی و زیبایی خود را از من دارد. (مفهوم: زیبایی و شایستگی گل / خودستایی و غرور چشمه، حیات بخشی)

در بن این پرده نیلوفری

کیست کند با چو منی همسری؟

قلمرو زبانی: بن: ته، انتها، در اینجا: زیر / نیلوفری: منسوب به نیلوفر، به رنگ نیلوفر، لاجوردی، آبی رنگ؛ در متن درس، مقصود از «پرده نیلوفری»، آسمان لاجوردی است. / همسری: برابری □ بیت دو جمله دارد. ❖ نیلوفری: صفت نسبی ❖ این پرده، پرده نیلوفری: ترکیب وصفی
قلمرو ادبی: پرسش انکاری: «کیست؟» به معنی «کسی نیست». ❖ پرده نیلوفری □ استعاره از «آسمان»
قلمرو فکری: [چشمه گفت:] کسی زیر این آسمان آبی، نمی‌تواند با من برابری کند. (مفهوم: تکبر و خودپسندی)

زین نمط آن مست شده از غرور

رفت وز مبدأ چو کمی کشت دور

قلمرو زبانی: نمط: روش، طریقه؛ زین نمط: بدین ترتیب / مبدأ: محلّ شروع / بحر: دریا □ بیت دو جمله دارد. ❖ نمط: متمم / کمی: قید ❖ این نمط، آن مست شده: ترکیب وصفی
قلمرو ادبی: مست شده □ کنایه از «خوشحال و سرخوش» (منظور چشمه مغرور است).
قلمرو فکری: آن چشمه که از غرور سرخوش و مست شده بود، همان‌طور رفت تا از محلّ شروع حرکت خود (سرچشمه) کمی دور شد. (مفهوم: مستی از غرور / دوری از اصل و مبدأ)

دید یکی بحر خروشنده‌ای

سهمگنی، نادره جوشده‌ای

قلمرو زبانی: بحر: دریا / سهمگن: مخفف سهمگین، ترسناک / نادره: بی‌همتا، شگفت‌آور □ یکی بحر خروشنده: ترکیب وصفی در نقش مفعول
قلمرو ادبی: تکرار صامت «ن» و مصوّت «ب»: واج آرایی ❖ بحر □ نماد بزرگی و عظمت
قلمرو فکری: [چشمه] دریای خروشان را دید که در جوشش و موج، بی‌مانند و ترسناک بود. (مفهوم: ترسناکی، بی‌نظیری، عظمت و خروشنده‌گی دریا)

نعره برآورده، فلک کرده کرد

دیده سیه کرده، شده زهره‌در

قلمرو زبانی: نعره: فریاد / زهره: کیسه صغیر، کیسه زرداب □ بیت چهار جمله دارد ❖ گر، سیه، زهره‌در: مسند ❖ نعره، دیده، فلک: مفعول
قلمرو ادبی: کر کردن فلک □ کنایه از «صدای بسیار بلند» - سیاه کردن دیده □ کنایه از «خشمگین بودن» - زهره‌در بودن □ کنایه از «ترسناک بودن» ❖
 کر کردن گوش فلک: اغراق ❖ کر شدن فلک، دیده داشتن دریا و نعره برآوردن آن: استعاره (تشخیص)
قلمرو فکری: [دریا] فریاد می‌کشید، طوری که با فریادش گوش آسمان را کر کرده بود و از خشم، چشمانش سیاه شده بود و همه را از ترس، زهره‌ترک می‌کرد. (می‌ترساند). (مفهوم: توصیف خروشنده‌گی، شکوه و ترسناکی دریا)

۱. «سیاه کردن دیده» در کتاب راهنمای معلم کنایه از «متوجه چیزی شدن» آمده است، ولی «خشم و خروش» مناسب‌تر است.

۲. قدما معتقد بودند که ترس شدید سبب ترکیدن زهره می‌شود.

راست به ماند یکی زلزله

داده تنش بر تن ساحل، یکه

قلمرو زبانی راست: درست، عیناً / یله: رها، آزاد؛ یله دادن: تکیه دادن □ بیت یک جمله دارد. ❖ راست: قید / مانند زلزله، تنش، تن ساحل: ترکیب اضافی / یکی زلزله: ترکیب وصفی ❖ «ش» در «تنش»: مضاف‌الیه
قلمرو ادبی مانند کردن دریا به زلزله: تشبیه ❖ تنش (تن دریا)، تن ساحل: اضافه استعاری (تشخیص) ❖ تن: تکرار
قلمرو فکری [دریا] درست مانند زلزله‌ای بود که تنش را بر روی ساحل رها کرده بود. (مفهوم: خروشندگی، توفندگی و برخورد موج‌ها به ساحل)

چشمه کوچک چو به آنجا رسید

وان همه هنگامه دریا بیدید

قلمرو زبانی هنگامه: غوغا، داد و فریاد، شلوغی □ بیت دو جمله دارد. ❖ هنگامه: مفعول ❖ چشمه کوچک، آنجا، آن همه هنگامه: ترکیب وصفی
قلمرو ادبی نسبت دادن «دیدن» به «چشمه»: استعاره (تشخیص) ❖ دیدن هنگامه (داد و فریاد): حس آمیزی
قلمرو فکری وقتی که چشمه کوچک به آنجا رسید و آن همه شور و غوغای دریا را دید ... (مفهوم: کوچکی و حقارت چشمه / شکوه و بزرگی دریا)

خواست کزان ورطه، قدم در کشد

نخوشتن از حادثه برتر کشد

قلمرو زبانی ورطه: گرداب، گودال، مهلکه، گرفتاری / کزان: مخفف که از آن □ بیت سه جمله دارد.
قلمرو ادبی قدم در کشیدن «کنایه از» دوری کردن (برگشتن) - برتر کشیدن «کنایه از» نجات دادن
قلمرو فکری ... [چشمه] خواست که از آن مهلکه دوری کند و خود را از خطر نجات دهد. (مفهوم: تلاش برای نجات)

لیک چنان خیره و خاموش ماند

کز همه شیرین سخنی، گوش ماند

قلمرو زبانی خیره: سرگشته، حیران، فرمانده □ لیک: پیوند (حرف ربط) همپایه‌ساز / چنان: قید ❖ همه شیرین سخنی: ترکیب وصفی
قلمرو ادبی شیرین بودن سخن: حس آمیزی ❖ گوش «مجاز از» شنیدن
قلمرو فکری [چشمه] اما با دیدن دریا چنان شگفت زده و ساکت ماند، که با آن همه زبان‌آوری و خوش‌سخنی که داشت، حیرت‌زده مشغول گوش دادن به صدای دریا شد. (مفهوم: حیرت و شگفت‌زدگی / سکوت و ترک شیرین سخنی)

نمایا یوشیح (علی‌اصفندیاری) ◆

دانش‌های زبانی و ادبی

دانش‌های زبانی

- 1 **تعیین اجزای اصلی جمله ساده:** برای تعیین اجزای اصلی جمله باید ظرفیت و مفهوم فعل را تشخیص داد. فعل گاهی برای اجرا کردن به مفعول، مسند یا متمم نیاز دارد و گاهی تنها به نهاد نیاز دارد.
مثال: برای اجرای فعل «آمدن» تنها، نهاد کافی است ولی برای اجرای فعل «دیدن» علاوه بر نهاد جزء دیگری (مفعول) نیز لازم است.
- 2 **اجزای اصلی جمله:** نهاد، مفعول، متمم، مسند، فعل
- 3 **اجزای فرعی جمله:** متمم قیدی، قید، وابسته‌های اسم (مضاف‌الیه، صفت، متمم اسم)، نقش‌های تبعی (معطوف، بدل، تکرار)
- 4 **مفعول:** گروه اسمی که پس از آن نقش‌نمای «را» باشد یا بتوان این نقش‌نما را بدان افزود.
مثال: ۱- من کتابم را برداشتم. ۲- دوستم از فروشگاه کتاب خریدم بود. (کتاب را)

دانش‌های ادبی

- 1 **نماد (symbol):** هر علامت، اشاره، شکل و واژه‌ای که نماینده کیفیتی در ذهن باشد.
مثال: سنگ - نماد ❖ نرمی ناپذیری ❖ لاله - نماد ❖ شهید - نماد ❖ نی - نماد ❖ غریب دور از وطن و اصل خویش ❖ کوه - نماد ❖ مقاومت ❖ کبوتر - نماد ❖ صلح
- 2 **کنایه (معنی معنی):** پوشیده سخن گفتن درباره چیزی را «کنایه» می‌گویند. معنی اول کنایه هیچ‌گاه مورد نظر نیست و هدف از آوردن آن تنها معنی و مفهوم غیر مستقیم آن است.
مثال: «همی از دهن بوی شیر آیدش.» مفهوم «بوی شیر آمدن» کودکی و بی‌تجربگی است، نه شیرخوارگی.
- 3 **حس آمیزی:** آمیختن دو یا چند حس و یا یک حس با پدیده‌ای ذهنی (انتزاعی)، در کلام را «حس آمیزی» می‌گویند.
مثال: «کی شعر ترانگیزد خاطر که حزین باشد.» آمیختن حس لامسه با شنوایی در نسبت دادن «تر» به «شعر».
چند ترکیب که حس آمیزی دارند: جیغ بنفش، خش‌خش سپید، شنیدن بو، دیدن نرمی، دیدن سخن، روشنایی حرف، صدای نرم، معانی لطیف، گفتار بامزه، ترانه‌های شیرین، سخن تلخ، شیرینی و ملاحظت سخن، بهانه‌های رنگین، تلخی مرگ، شیرینی جان، رنگ گفتار، سلام خشک، دیدن بو، عشق سوزان

- به مثال‌های زیر دقت کنید و حس آمیزی را در آن‌ها بیابید.

- ۱- از صدای سخن عشق ندیدم خوش‌تر
- ۲- به زبان چرب ای جان بنواز جان ما را
- ۳- بوی دهن تو از چمن می‌شنوم
- ۴- تلخ منشین شراب اگر داری
- ۵- لیک چنان خیره و خاموش ماند
- ۶- گر مکرر سخن تلخ بگوید معشوق
- ۷- به نام چاشنی‌بخش زبان‌ها
- ۸- دل در طلب خنده شیرین تو خون شد
- ۹- به ترانه‌های شیرین، به بهانه‌های زرین
- ۱۰- آن بلبلم که چون کشم از دل صغیر گرم
- ۱۱- از این شعرتر شیرین ز شاهنشاه عجب دارم
- ۱۲- صدمیکده خون بیش کشیده است لب من
- ۱۳- در جواب هر سؤالی حاجت گفتار نیست
- ۱۴- نشئه دیدار ساقی رونق مستی شکست
- ۱۵- به من نوبت نداد آن چشم پُر حرف

- یادگاری که در این گنبد دوار بماند
- به سلام خشک خوش کن دل ناتوان ما را
- رنگ تو ز لاله و سمن می‌شنوم
- شور کم کن کباب اگر داری
- کز همه شیرین‌سخنی گوش ماند
- عاشق آن نیست که این نکته مسلم دارد
- حلاوت‌سنج معنی در بیان‌ها
- جان در طمع لعل شکرخای تو افتاد
- بکشید سوی خانه مه خوب خوش لقا را
- بوی محبت از نَفَس می‌توان شنید
- که سرتاپای حافظ را چرا در زرنمی‌گیرد
- تا کار به رنگینی گفتار کشیده است
- چشم گویا عذر می‌خواهد لب خاموش را
- هیچ کس بویی ز می در شیشه و ساغر ندید
- پس از عمری که راه حرف وا شد

۴ **مجاز:** هر واژه‌ای یک معنای اصلی و یک یا چند معنای غیراصلی دارد. به معنای اصلی واژه، معنای «حقیقی» و به معنای غیراصلی آن، معنای «مجازی» می‌گویند؛ واژه‌ای که در معنای حقیقی به کار نرفته باشد «مجاز» نامیده می‌شود و واژه‌ای که در معنای حقیقی به کار می‌رود «حقیقت» نامیده می‌شود. **مثال:**

- ۱- یکی دشت با دیدگان پر ز خون
- ۲- سر آن ندارد امشب که برآید آفتابی

در مثال «۱» دشت که به معنای «زمین هموار» است، در معنای «مردم» به کار رفته است. مردمی که اشک‌ریزان، منتظر بیرون آمدن سیاوش از آتش هستند. رابطه‌ای که میان «دشت» و «مردم» وجود دارد، موجب شده است تا شاعر واژه «دشت» را در معنای «مردم» به کار ببرد. «دشت» در این جا «محل» گرد آمدن مردم بوده و شاعر با استفاده از این رابطه «محلّیه»، «دشت» را در معنای «مردم» به کار برده است. پس «دشت» در این بیت «مجاز» است. این رابطه در انواع مجازها متفاوت است.

در مثال «۲» شاعر «سر» را که عضوی از بدن است، به معنای «قصد» به کار برده است زیرا «مغز» که مخصوص فکر و قصد و اراده است در سر قرار گرفته است؛ پس «سر»، مجاز از «قصد» است.

- به مثال‌های زیر دقت کنید و مجاز را در آن‌ها بیابید.

- ۱- لیک چنان خیره و خاموش ماند
- ۲- به خون گرکشی خاک من دشمن من
- ۳- آب اجل که هست گلوگیر خاص و عام
- ۴- بیامد که جوید ز ایران نبرد
- ۵- قطره باران که در افتد به خاک
- ۶- برآویخت رهام با اشکبوس
- ۷- آفرین جان آفرین پاک را
- ۸- سپید شد چو درخت شکوفه دار سرم
- ۹- گر نبندی زین سخن تو حلق را
- ۱۰- برآشف ت عابد که خاموش باش
- ۱۱- اگر رفت و آثار خیرش نماند
- ۱۲- محتاج قصه نیست، گرت قصد خون ماست
- ۱۳- چو آشامیدم این پیمان را پاک

- کز همه شیرین‌سخنی گوش ماند
- بجوشد گل اندر گل از گلشن من
- بر حلق و بر دهان شما نیز بگذرد
- سر هم‌نبرد اندرآرد به گرد
- زو بدمد بس گهر تابناک
- برآمد ز هر دو سپه بوق و کوس
- آن‌که جان بخشید و ایمان خاک را
- وزین درخت همین میوه غم است برم
- آتشی آید بسوزد خلق را
- تو مرد زبان نیستی، گوش باش
- نشاید پس مرگش الحمد خواند
- چون رخت از آن توست، به یغما چه حاجت است
- درافتادم ز مستی بر سر خاک

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

- ۱- معنای واژه‌های مشخص شده را با معادل امروزی آنها مقایسه کنید.
- در بن این پرده نیلوفری کیست کند با چو منی همسری؟
راست به مانند یکی زلزله داده تنش بر تن ساحل، یله
- ۲- بیت زیر را بر اساس ترتیب اجزای جمله در زبان فارسی، مرتب کنید.
- گشت یکی چشمه ز سنگی جدا غلغله‌زن، چهره‌نما، تیزی‌ا

قلمرو ادبی

- ۱- هر یک از بیت‌های زیر را از نظر آرایه‌های ادبی بررسی کنید.
- ◆ چون بگشایم ز سر مو، شکن ماه ببیند رخ خود را به من
◆ گه به دهان برزده کف چون صدف گاه چو تیری که رود بر هدف
- ۲- با توجه به شعر نیما، «چشمه» نماد چه کسانی است؟
- ۳- آمیختن دو یا چند حس و یا یک حس با پدیده‌ای ذهنی (انتزاعی)، در کلام را «حس آمیزی» می‌گویند. نمونه: «حرف‌هایم مثل یک تکه چمن روشن بود.» در این نمونه، سپهری از «روشن بودن حرف» سخن گفته است. «روشن بودن» امری دیدنی و «حرف» شنیدنی است. شاعر در این مصراع، دو حس بینایی و شنوایی را با هم آمیخته است.
- ◆ نمونه‌ای از کاربرد این آرایه ادبی را در سروده نیما بیابید.
- ۴- هر واژه امکان دارد در معنای حقیقی و یا معنای غیرحقیقی به کار رود. به معنای حقیقی واژه، «حقیقت» و به معنای غیرحقیقی آن، «مجاز» می‌گویند. «حقیقت»، اولین و رایج‌ترین معنایی است که از یک واژه به ذهن می‌رسد. «مجاز»، به کار رفتن واژه‌ای است در معنی غیرحقیقی؛ به شرط آنکه میان معنای حقیقی و معنای غیرحقیقی واژه، ارتباط و پیوندی برقرار باشد؛ مثال:
- ◆ پشت دیوار آنچه گویی هوش دار تا نباشد در پس دیوار، گوش
همان‌طور که می‌دانید، «گوش» اندام شنوایی است و در این معنا، «حقیقت» است و نمی‌تواند در پس دیوار بیاید؛ شاعر در این بیت، به مفهوم مجازی «گوش»، یعنی؛ «انسان سخن‌چین» تأکید دارد. اکنون به دو بیت زیر توجه نمایید:
- ◆ ما را سرِ باغ و بوستان نیست هر جا که تویی تفرّج آن‌جاست
◆ عالم از شور و شر عشق خبر هیچ نداشت فتنه‌انگیز جهان نرگس جادوی تو بود
- در بیت اول، واژه «سر» در مفهوم مجازی «قصد و اندیشه» به کار رفته است. «سر» محل و جایگاه «اندیشه» است.
- در بیت دوم، مقصود شاعر از واژه «نرگس»، معنایی غیرحقیقی، یعنی «چشم» است. آنچه که «گل نرگس» و «چشم» را به هم می‌پیوندد و اجازه می‌دهد تا یکی به جای دیگری به کار رود، «شبهات» میان آن دو است.
- ◆ در شعر این درس، دو نمونه «مجاز» بیابید و مفهوم هر یک را بنویسید.

قلمرو فکری

- ۱- پس از رسیدن به دریا، چه تغییری در نگرش و نحوه تفکر «چشمه» ایجاد شد؟
- ۲- معنی و مفهوم بیت زیر را به نثر روان بنویسید.
- «نعره برآورده، فلک کرده کر دیده سیه کرده، شده زهره‌در»
- ۳- سروده زیر از «سعدی» است، محتوای آن را با شعر «نیما» مقایسه کنید.
- یکی قطره باران ز ابری چکید خجل شد چو پهنای دریا بدید
که جایی که دریاست من کیستم؟ گر او هست، حقا که من نیستم
چو خود را به چشم حقارت بدید صدف در کنارش به جان پرورید
بلندی از آن یافت، کاو پست شد در نیستی کوفت، تا هست شد
- ۴- دوست دارید جای کدام یک از شخصیت‌های شعر «نیما» (چشمه، دریا) باشید؟ برای انتخاب خود دلیل بیاورید.

پاسخ کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

واژه	همسری	راست
معنای واژه در درس	برابری	درست، عیناً
معادل امروزی	همسر بودن، جفت بودن	سمت راست، مستقیم

۱- یکی چشمه، غلغله زن، چهره نما، تیز پا ز سنگی جدا گشت.
نهاد / قید / متمم / مسند / فعل

قلمرو ادبی

- ۱- بیت اول: مو ← استعاره از آب / شکن ← استعاره از موج / تشخیص: نگاه کردن ماه به رخ خود، نسبت دادن «گشودن مو» به چشمه / اضافه استعاری: رخ ماه (خود)
- بیت دوم: تشبیه: چشمه ← مانند صدف و تیر / تشخیص: نسبت دادن دهان به صدف و چشمه / جناس: صدف، هدف ❖ کف به دهان بر زدن
کنایه از ← خشمگین شدن / چو تیر بر هدف رفتن ← کنایه از ← سرعت
- ۲- نماد انسان های متکبر و خودخواه
- ۳- «لیک چنان خیره و خاموش ماند / کز همه شیرین سخنی گوش ماند»
شیرین سخنی («سخن»، قابل شنیدن است، ولی «شیرینی»، قابل چشیدن است.)
- ۴- گفت: درین معرکه یکتا منم تاج سر گلبن و صحرا منم
تاج ← مجاز از ← زینت و زیبایی
- لیک چنان خیره و خاموش ماند کز همه شیرین سخنی، گوش ماند
گوش ← مجاز از ← شنیدن و گوش دادن

قلمرو فکری

- ۱- با حیرت زدگی به عظمت دریا و ناچیز بودن خود پی برد.
- ۲- دریا فریاد می کشید، طوری که با فریادش گوش آسمان را کر کرده بود و از خشم، چشمانش سیاه شده بود و همه را از ترس، زهره ترک می کرد.
- ۳- سعدی در این شعر، داستان قطره آبی را نقل کرده که وقتی به دریا می افتد، احساس کوچکی می کند. ولی همین فروتنی موجب می شود که صدفی او را در آغوش خود بپرورد و به مروراید ارزشمندی تبدیل کند. در شعر نیما چشمه به جای قطره باران است که از سنگی جدا شده و مسیرش را با تکبر و فخر فروشی طی می کند ولی وقتی به دریا می رسد، شگفت زده می شود و سکوت می کند و به صدای دریا گوش می دهد. در شعر سعدی نتیجه فروتنی، ارزشمندی قطره باران است، ولی در شعر نیما، تنها شگفت زدگی چشمه بیان شده است.
- ۴- دریا، چون باشکوه و با عظمت است.

گنج حکمت: پیرایه خرد

📖 در آنگیری سه ماهی بود: دو حازم، یکی عاجز.

قلمرو زبانی آنگیر: برکه / حازم: محتاط / عاجز: ناتوان □ عبارت سه جمله دارد. ❖ فعل جمله های دوم و سوم: حذف به قرینه لفظی ❖ آنگیر: متمم / ماهی، دو، یکی: نهاد / حازم، عاجز: مسند

قلمرو ادبی نسبت دادن «حازم» و «عاجز» به ماهی: تشخیص (استعاره) ❖ آنگیر، ماهی: مراعات نظیر

قلمرو فکری در برکه ای سه ماهی وجود داشت. دو ماهی، دوراندیش بودند و یکی عاجز و ناتوان بود. (مفهوم: وجود تفاوت در دوراندیشی و ناتوانی در عقل)

📖 از قضا، روزی دو صیاد بر آن گذشتند و با یکدیگر میعاد نهادند که دام بیارند و هر سه را بگیرند.

قلمرو زبانی از قضا: اتفاقاً / میعاد: وعده، قرار؛ میعاد نهادن: قرار گذاشتن □ عبارت چهار جمله دارد. ❖ از قضا، روزی: قید / صیاد: نهاد / آن، یکدیگر: متمم / میعاد، دام، سه: مفعول ❖ دو صیاد، هر سه: ترکیب وصفی

قلمرو ادبی صیاد، دام: مراعات نظیر

قلمرو فکری اتفاقاً روزی دو ماهی گیر از آن جا گذشتند و با هم قرار گذاشتند تا دام بیارند و هر سه ماهی را صید کنند.

ماهیان این سخن بشنوندند؛ آنکه حزم زیادت داشت و بارها دست‌بُرد زمانه جافی را دیده بود، سبک روی به کار آورد و از آن جانب که آب درمی‌آمد، بر فؤر بیرون رفت.

قلمرو زبانی حزم: عقل و دوراندیشی / زیادت: بیشتر / دست‌بُرد: هجوم و حمله؛ دست‌بُرد دیدن: مورد حمله و هجوم قرار گرفتن / جافی: ستمگر، ظالم / سبک: بر فؤر، به سرعت، سریع □ عبارت شش جمله دارد. ❖ ماهیان، آن (اولی)، آب: نهاد / سخن، حزم، دست‌بُرد: مفعول / بارها، سبک، بر فؤر، بیرون: قید ❖ این سخن، حزم زیادت، آن جانب: ترکیب وصفی / دست‌بُرد زمانه جافی: ترکیب اضافی و وصفی
قلمرو ادبی نسبت دادن «حزم» به ماهی: تشخیص (استعاره)، دست‌بُرد زمانه: اضافه استعاری (تشخیص)، نسبت دادن «جافی» به زمانه: تشخیص (استعاره) ❖ روی به کار آوردن: کنایه از شروع کردن کار، اقدام کردن
قلمرو فکری ماهیان این سخن را شنیدند و آن که عاقل تر بود و بارها حمله روزگار ستمکار را دیده بود، به سرعت کارش را شروع کرد و فوراً، از طرفی که آب وارد برکه می‌شد، بیرون رفت. (مفهوم: هوشیاری و استفاده از فرصت / اهمیت داشتن تجربه)

در این میان، صیادان برسیدند و هر دو جانب آنگیز محکم بستند.

قلمرو زبانی جانب: طرف، سمت و سو □ عبارت دو جمله دارد. ❖ در این میان، محکم: قید / صیادان: نهاد / جانب: مفعول ❖ این میان: ترکیب وصفی / هر دو جانب آنگیز: ترکیب وصفی و اضافی
قلمرو فکری در این هنگام ماهی‌گیرها رسیدند و هر دو طرف برکه را محکم بستند.

دیگری هم که از پیرایه خرد و ذخیرت تجربت بی‌بهره نبود، با خود گفت: «غفلت کردم و فرجام کار غافلان چنین باشد و اکنون وقت حیلست است.»

قلمرو زبانی پیرایه: زبور و زینت / ذخیرت: ذخیره، اندوخته / تجربت: تجربه / غفلت: بی‌خبری / فرجام: عاقبت، پایان / حیلست: چاره، تدبیر □ عبارت پنج جمله دارد. ❖ دیگری، فرجام: نهاد / هم، اکنون: قید / پیرایه، خود: متمم / ذخیرت: معطوف / «واو» در جمله اول حرف «عطف» و در سه جمله پایانی حرف «پیوند» (ربط) است. / غفلت: مفعول (دو جمله بعد از فعل «گفت» به عنوان نقل قول مستقیم نیز مفعول محسوب می‌شوند).
قلمرو ادبی پیرایه خرد، ذخیرت تجربت: اضافه تشبیهی ❖ نسبت دادن «خرد» و «تجربت» و سایر ویژگی‌های انسانی به ماهی: تشخیص (استعاره)
قلمرو فکری ماهی دیگر که از زینت عقل بهره‌مند بود و اندوخته‌ای از تجربه داشت، با خود گفت: اشتباه کردم و عاقبت کار کسانی که اشتباه و غفلت می‌کنند، همین است. اکنون زمان چاره‌گری و تدبیر است. (مفهوم: پی بردن به غفلت خود / بدی عاقبت غافلان / کوتاهی نکردن در تدبیر و چاره‌گری)

هر چند تدبیر در هنگام بلا فایده بیشتر ندهد؛ با این همه، عاقل از منافع دانش هرگز نومید نگردد و در دفع مکاید دشمن، تأخیر صواب نبیند. وقت ثبات مردان و روز فکر خردمندان است.»

قلمرو زبانی تدبیر: چاره‌سازی، چاره / بلا: گرفتاری / منافع: ج منفعت، سودها، فایده‌ها / دفع: دور کردن / مکاید: ج مکیدت، مکرها، حيله‌ها / تأخیر: عقب انداختن کارها / صواب: درست / ثبات: پایداری □ عبارت چهار جمله دارد. ❖ هر چند، با این همه، هرگز: قید / تدبیر، عاقل: نهاد / هنگام، دفع: متمم / فایده، تأخیر: مفعول / نومید، صواب، وقت: مسند / روز: معطوف به مسند ❖ فایده بیشتر: ترکیب وصفی
قلمرو ادبی نگردد، نبیند: سجع ❖ روز: مجاز از زمان / مردان: مجاز از انسان‌ها
قلمرو فکری هر چند که چاره‌سازی در هنگام گرفتاری فایده زیادی ندارد، با این حال، انسان عاقل هیچ‌گاه از فواید دانایی ناامید نمی‌شود و در دور کردن فریب‌های دشمن تأخیر را کار درستی نمی‌داند. این زمان، زمان پایداری مردان واقعی و امروز، روز اندیشیدن انسان‌های خردمند است. (مفهوم: کم‌تر شدن فایده چاره‌گری پس از گرفتار شدن / امیدواری به فواید دانش و خرد در هنگام گرفتاری / تأخیر نکردن عاقل در دور کردن فریب دشمن / پایداری و تکیه به اندیشه برای دفع گرفتاری)

پس خویشتن مرده کرد و بر روی آب می‌رفت. صیاد او را برداشت و چون صورت شد که مرده است، بینداخت. به حیلست خویشتن در جوی افکند و جان به سلامت برد.

قلمرو زبانی صورت شد: به نظر آمد، تصور شد □ عبارت هشت جمله دارد. ❖ صیاد: نهاد (نهاد سایر جمله‌ها محذوف است). / خویشتن، او: مفعول / مرده (در جمله اول): مسند / روی، جوی: متمم / چون، که: حرف پیوند و جمله‌های «صورت شد» و «مرده است»: پیرو / به حیلست: قید
قلمرو ادبی جان به سلامت بردن: کنایه از نجات یافتن
قلمرو فکری پس (ماهی دوم) خود را به مردگی زد و بر روی آب رفت. صیاد او را برداشت و چون به نظرش آمد که ماهی مرده است، آن را انداخت و ماهی با زیرکی و چاره‌گری خود را به آب جوی انداخت و نجات یافت.

و آنکه غفلت بر احوال وی غالب و عجز در افعال وی ظاهر بود، حیران و سرگردان و مدهوش و پای‌کشان، چپ و راست می‌رفت و در فراز و نشیب می‌دوید تا گرفتار شد.

قلمرو زبانی احوال: ج حال، رفتارها / غالب: چیره / افعال: کارها / حیران: سرگشته / مدهوش: حیرت‌زده، متعجب / فراز: بلندی / نشیب: سرازیری □ عبارت پنج جمله دارد. ❖ آن، غفلت، عجز: نهاد / غالب، ظاهر، گرفتار: مسند / حیران: قید / مدهوش، سرگردان، پای‌کشان: معطوف / احوال، افعال، چپ و راست، فراز و نشیب: متمم (حرف اضافه «چپ و راست» محذوف است).
قلمرو ادبی غالب و ظاهر: سجع ❖ «چپ و راست»، «فراز و نشیب»: تضاد ❖ پای کشیدن: کنایه از لنگیدن ❖ نسبت دادن «پا» و «دویدن» به ماهی: تشخیص (استعاره)
قلمرو فکری و آن ماهی که غفلت و بی‌خبری بر رفتارهایش چیره و ناتوانی در کارهایش آشکار بود، با حالتی سرگشته و شگفت‌زده و لنگ‌لنگان، به چپ و راست می‌رفت و در پستی بلندی‌ها می‌دوید تا این که سرانجام گرفتار شد. (مفهوم: گرفتاری، عاقبت ناگوار غفلت و بی‌خردی)

◆ **کلیله و دهنه، ترجمه نصرالله همنشی**

واژگان جدید درس: ستایش (به نام کردگار)، چشمه، پیرایه خرد

افلاک: ج فلک، آسمانها رزاق: روزی دهنده زهی: هنگام اظهار خشنودی یا شگفتی از چیزی یا تشویق و تحسین کسی گفته می شود. خوشا، آفرین، شگفتا فروغ: روشنایی، پرتو فضل: لطف، توجه، رحمت، احسان - که از خداوند می رسد - کام: دهان برازندگی: شایستگی، لیاقت پیرایه: زیور و زینت تیزپا: تندرو، تیزرو جافی: ستمگر، ظالم حازم: محتاط خیره: سرگشته، حیران، فرומانده دست برد: هجوم و حمله؛ دست برد دیدن: مورد حمله و هجوم قرار گرفتن شکن: پیچ و خم زلف	صورت شدن: به نظر آمدن، تصوّر شدن غُلغله زن: شور و غوغاکنان فرج: گشایش، گشایش در کار و از میان رفتن غم و رنج گلبن: بوته یا درخت گل، به ویژه بوته گل سرخ معرکه: میدان جنگ، جای نبرد مفتاح: کلید مکاید: ج مکیدت، مکرها، حيله ها میعاد: وعده، قرار؛ میعاد نهادن: قرار گذاشتن نادره: بی همتا، شگفت آور نمط: روش، طریقه؛ زین نمط: بدین ترتیب نیلوفری: صفت نسبی، منسوب به نیلوفر، به رنگ نیلوفر، لاجوردی؛ در متن درس، مقصود از «پردۀ نیلوفری»، آسمان لاجوردی است. ورطه: گرداب، گودال، مهلکه، گرفتاری هنگامه: غوغا، داد و فریاد، شلوغی یله: رها، آزاد؛ یله دادن: تکیه دادن
---	---

واژگان مهمّ املائی

گونه شناسی	ادبیات تعلیمی - موضوع اخلاقی - مسئله ای اجتماعی - قالب شعر و نثر - آثار تخیلی - جذابیّت ادبی - ارائه دادن و گزارش - مثنوی معنوی - جنبه طنز
ستایش (به نام کردگار)	فضل خود - رحمت و لطف - نظر و توجه - رزاق و خلاق - زهی و آفرین - رخسار و چهره - فروغ و روشنایی - شوق و اشتیاق - وصف و توصیف - یقین و اطمینان - الهی نامه عطار
چشمه	غلغله زن و غوغاکنان - هدف و مقصد - معرکه و میدان - گلبن و صحرا - آغوش و بغل - قطره و دریا - گهر تابناک - حامل سرمایه - صاحب پیرایه - برازندگی و لیاقت - نمط و شیوه - غرور و خودخواهی - مبدأ و مقصد - بحر و دریا - سهمگن و ترسناک - نعره و فریاد - زهره و جرأت - هنگامه و شلوغی - خواست و درخواست - ورطه و هلاکت - حادثه و اتفاق
گنج حکمت (پیرایه خرد)	حازم و دوراندیش - عاجز و ناتوان - از قضا و اتفاقاً - صیاد و شکارچی - میعاد و وعده - حزم زیادت - زمانه جافی - ذخیرت - تجربت - غفلت و بی خبری - فرجام غافلان - حیل و تدبیر - دفع مکاید - تأخیر و تعجیل - صواب و خطا - ثبات فکر - بینداخت - احوال و حالات - غالب و چیره - فراز و نشیب - نصرالله منشی

قالب‌های شعر - دانش‌های ادبی

ضمیمه

بخش یکم (قالب‌های شعر)

قالب، شکلی است که قافیه به شعر می‌دهد.

۱- **مثنوی**: قالبی از شعر که هر بیت آن قافیه مستقل دارد.

- | | |
|---------|---------|
| Δ | Δ |
| ◇ | ◇ |
| ○ | ○ |

۲- **غزل / قصیده**: قالبی از شعر که مصراع اول آن با مصراع‌های زوج هم‌قافیه است.

توجه: تفاوت غزل و قصیده در تعداد ابیات و درون‌مایه است. درون‌مایه غزل، عاشقانه و عرفانی است و به بیان عواطف و احساسات می‌پردازد و درون‌مایه قصیده مدح و ستایش، اخلاق و حکمت و توصیف طبیعت است. غزل معمولاً از ۵ تا ۱۵ بیت و قصیده اغلب، بیش از ۱۵ بیت است.

- | | |
|---------|---------|
| Δ | Δ |
| Δ | |
| Δ | |

۳- **رباعی**: قالبی از شعر که از دو بیت تشکیل شده است و مصراع اول آن با مصراع‌های زوج هم‌قافیه است. این قالب بر وزن «لا حولَ ولا قوَّةَ إلاَّ باللَّهِ» سروده می‌شود. «ختیام» و «بابا افضل کاشانی» از مشهورترین سرایندگان این قالب هستند.

- | | |
|---------|---------|
| Δ | Δ |
| Δ | |

توجه: هجای (بخش) اول مصراع‌های رباعی، بلند است.

۴- **ترکیب‌بند**: قالبی از شعر که در آن بندهایی هم‌وزن مانند قالب غزل سروده می‌شود که هر بند قافیه متفاوت دارد و این بندها با بیت‌های مستقلی به هم متصل می‌شوند. هر بند یا غزلواره را یک «خانه» یا «رشته» می‌گویند و بیت‌های مستقل را که بین بندها قرار می‌گیرند، «بندبرگردان» می‌نامند. مشهورترین ترکیب‌بند، شعر «محتشم کاشانی» در مرثیه امام حسین (ع) است.

- | | |
|---------|---------|
| Δ | Δ |
| Δ | |
| Δ | |
| Δ | |
| Δ | |
| ○ | |
| ○ | |
| ◇ | ◇ |
| ◇ | |
| ◇ | |
| ◇ | |
| ◇ | |
| □ | |
| □ | |

۵- **قالب سپید (یک نوع از انواع شعر نو)**: شعری که وزن عروضی ندارد و جای قافیه‌ها مشخص نیست و طول مصراع‌ها کم و زیاد می‌شود.

یکی از شاعران معاصر و معروف که در این قالب شعر سروده است؛ سید علی موسوی گرمارودی نام دارد.

بخش دوم (بیان)

۱- تشبیه ادعای همانندی خیالی میان دو چیز یا دو مجموعه

مثال:

- قامت دوست در زیبایی و بلندی مانند سرو است. (تشبیه قامت دوست به سرو)
 - آفتاب در آسمان آبی مانند گل زردی در چمنزار است. (تشبیه آفتاب در آسمان به گل زرد در چمنزار)
 هدف از تشبیه: هدف از تشبیه توصیف تخیلی و گاه اغراق آمیز چیزی است.

۱- مشبّه (توصیف شونده): قامت معشوق

۲- مشبّه‌به (توصیف کننده): سرو

۳- وجه شبه (علت تشبیه): زیبایی

۴- ادات تشبیه (واژه همانندی): «مانند» و واژه‌های هم‌معنی آن، مثل: به‌سان، به‌کردار، هم‌چون، چو و ...

پایه‌های تشبیه

توجه:

۱- «مشبّه» و «مشبّه‌به» طرفین تشبیه هستند و باید در تشبیه حضور داشته باشند.

نکته: گاهی مشبّه، به قرینه لفظی حذف می‌شود. در این صورت مشبّه ضمیر است.

مثال: گویند روی سرخ تو سعدی، که زرد کرد؟ اکسیر عشق بر مسمم افتاد و زر شدم

«من { زر شدم. من (مشبّه)، زر (مشبّه‌به)

۲- وجه شبه و ادات تشبیه قابل حذف هستند و حذف آن‌ها تشبیه را زیباتر می‌کند، این نوع تشبیه را «بلیغ» می‌گویند.

مثال:

- قامت دوست سرو است. (بلیغ اسنادی)

- میر ماه است و بخارا آسمان ماه سوی آسمان آید همی

نکته: گاهی شاعر با طرفین تشبیه یک گروه اسمی می‌سازد که اضافه تشبیهی نامیده می‌شود. مثال: سرو قامت / قامت سرو

۳- با رسم نمودار پیکانی از توصیف‌شونده به توصیف‌کننده می‌توان اضافه تشبیهی را شناخت. سرو قامت ← قامت ← مانند ← سرو است.

مانند

۴- اغلب پس از ادات تشبیه می‌توان مشبّه‌به را پیدا کرد.

نکته: گاهی اضافه تشبیهی با حذف نقش‌نما به صفت مرکب تبدیل می‌شود. مثال: سرو قامت (ترکیب تشبیهی)

مثال‌های بیشتر برای تشبیه:

گه به دهان ، برزده کف چون صدف	گه چو تیری که رود بر هدف
راست به‌مانند یکی زلزله	داده تنش بر تن ساحل یله
اشتر به شعر عرب در حالت است و طرب	گر ذوق نیست تو را کژطبع جانوری
ریش برمی‌کند و می‌گفت ای دریغ	کآفتاب نعمتم شد زیر میغ
چون الف چیزی ندارم، ای کریم	جز دلی ، دل‌تنگ‌تر از چشم میم

۲- نماد (symbol) هر علامت، اشاره، شکل و واژه‌ای که نماینده کیفیت یا ویژگی بارزی در ذهن باشد.

مثال: سنگ ← نماد ← نرمی ناپذیری / لاله ← نماد ← شهید / نی ← نماد ← غریب دور از وطن و اصل خویش / کوه ← نماد ← مقاومت

مثال:

بشنو از نی چون حکایت می‌کند	از جدایی‌ها شکایت می‌کند
گشت یکی چشمه ز سنگی جدا	غلغله‌زن، چهره‌نما، تیزپا

۳- استعاره

(آ) نوع اول (مصرح‌ه): حذف مشبّه و جایگزینی مشبّه‌به، همراه با نشانه‌ای از مشبّه؛ به عبارت دیگر، آوردن واژه‌ای به جای واژه دیگر با رابطه شباهت.

مثال: معشوق مانند سرو است. ← سرو من آمد. یا معشوق من آمد.

روش یافتن استعاره نوع اول: هر واژه را در معنی اول آن بخوانید، اگر معنی اول آن مناسب با جمله نباشد، معنی مناسبی به جای آن قرار دهید. در صورتی که رابطه این معنی با واژه، شباهت باشد، آن واژه استعاره نوع اول است.

مثال: سرو من آمد. سرو: درخت (نامناسب)، سرو: معشوق (مناسب) ← معشوق مانند سرو است. ← معشوق من آمد.

(ب) نوع دوم (مکتبه): حذف مشبّه‌به و نسبت دادن اجزا یا ویژگی‌های آن به مشبّه؛ به عبارت دیگر، ایجادکردن نسبت مجازی بین دو موضوع.

مثال: گل مانند انسان است. ← انسان می‌خندد. ← گل می‌خندد. (خندیدن ویژگی انسان بوده که به صورت مجازی به گل نسبت داده شده است).

۱. باید توجه داشته باشیم نام‌گذاری برای انواع استعاره از اهداف کتاب نیست.

۱۵- ایهام تناسب به کار بردن واژه‌های با دست کم دو معنا که معنای دور آن به تناسب با واژه یا واژگانی در بیت یا جمله به خاطر می‌آید ولی در متن یا جمله کاربرد ندارد.

مثال:

- گویند روی سرخ تو سعدی که زرد کرد
- تا دل هرزه گرد من رفت به چین زلف او
اکسیر عشق بر مسمم افتاد و زر شدم ← روی: (۱- چهره ۲- تناسب فلز با مس)
زان سفر دراز خود عزم وطن نمی‌کند ← چین: (۱- پیچ و تاب ۲- نام کشور، به تناسب «سفر دراز»)

۱۶- تلمیح اشاره به مفهوم آیه، حدیث، داستان یا سخن مشهوری در میان سخن

مثال:

- شاه ترکان سخن مدعیان می‌شنود
- مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو
شمری از مظلماً خون سیاوشش باد
یادم از کشته خویشتن آمد و هنگام درو
اشاره به داستان کشته شدن سیاوش به دستور افراسیاب در شاهنامه ← تلمیح
اشاره به حدیث مشهور «الدنيا مزرعة الآخرة» ← تلمیح
- آسمان بار امانت نتوانست کشید
- قرعه کار به نام من دیوانه زدند
اشاره به آیه «أنا عرضنا الامانه...» ← تلمیح

توجه: اگر بخشی از آیه یا حدیث در سخنی بیاید ولی معنای مستقیم نداشته باشد، تلمیح شمرده می‌شود.

مثال: نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت
اشاره به حدیث «لا فتی الا علی الا سیف الا ذوالفقار» ← تلمیح
متحیرم چه نامم شه ملک لافتی را
«لا فتی» به معنای «هیچ جوانمردی نیست» است، ولی در بیت به معنای «جوانمردی» آمده است.

۱۷- تمثیل آوردن ضرب‌المثل در میان سخن.

مثال: کم آواز هرگز نبینی خجل
مصراع دوم ضرب‌المثل مشهوری است که شاعر برای تأکید بر مصراع اول آورده است.
جوی مشک بهتر که یک توده گل

۱۸- اغراق زیاده‌روی در توصیف به گونه‌ای که نامعقول یا ناممکن باشد.

مثال: شود کوه آهن چو دریای آب
آب‌شدن کوه آهن را در اثر شنیدن نام کسی، عقل قبول نمی‌کند و اتفاق غیرممکنی است.
اگر بشنود نام افراسیاب
توجه: اغراق می‌تواند در درون تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه قرار بگیرد.

مثال:

- چو آن آهنین کوه آمد به دشت
- یکی دشت با دیدگان پر ز خون
همه رزمگه کوه فولاد گشت
آهنین کوه: استعاره اغراق‌آمیز از پهلوان / کوه فولاد شدن رزمگه: تشبیه اغراق‌آمیز برای هیکل درشت پهلوان
دشت: مجاز اغراق‌آمیز از انبوه جمعیت که برای دیدن گذر سیاوش از آتش، انتظار می‌کشند.
- به کوه سپند آتش اندر فکند
- که دودش بر آمد به چرخ بلند
در مصراع دوم برآمدن دود به چرخ بلند کنایه اغراق‌آمیز از بزرگی و انبوهی آتش است.

۱۹- حس آمیزی به کار بردن حواس پنجگانه به جای یکدیگر و آمیختن آن‌ها با هم

مثال:

- بوی بهبود ز اوضاع جهان می‌شنوم
- شاعر به جای بوییدن بو، آن را شنیده است. ← آمیختن حس بویایی و شنوایی
شادی آورد گل و باد صبا شاد آمد
- کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد
- یک نکته از این معنی گفتیم و همین باشد
صفت «تر» که مربوط به حس لامسه است، برای شعر که شنیدنی و فهمیدنی است، حس متفاوتی است. ← آمیختن حس شنوایی با حس لامسه

۲۰- پرسش انکاری^۱ گاهی شاعر یا نویسنده جمله را به صورت سؤالی بیان می‌کند ولی هدف او پرسش نیست بلکه می‌خواهد وجود چیزی را انکار کند. این‌گونه پرسش‌ها را «پرسش انکاری» می‌گویند.

مثال: در بهاران کی شود سرسبز سنگ؟
خاک شو تا گل بروید رنگ‌رنگ

منظور از مصراع اول بیت، «سرسبز نشدن سنگ در فصل بهار» است که به صورت پرسش بیان شده است؛ یعنی، سنگ در فصل بهار هرگز سرسبز نمی‌شود.

۱. پرسش انکاری زیرمجموعه علم معانی است و آن را جزو آرایه‌های ادبی قرار نمی‌دهند.



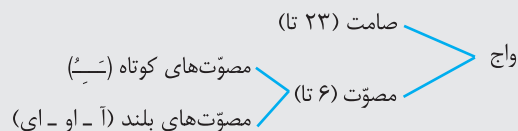
واحد‌های زبان

(ویژه علاقمندان)

- واحدهای تشکیل‌دهنده زبان از کوچک به بزرگ عبارت‌اند از:

واج ← تکواژ ← واژه ← گروه ← جمله ← جمله مستقل

واج: کوچک‌ترین واحد صوتی زبان که معنایی ندارد اما تفاوت معنایی ایجاد می‌کند و در ساختمان واحد بزرگ‌تر - یعنی تکواژ - به کار می‌رود. **مثال:** گُل - گِل - سار - سور



توجه: در زبان فارسی هیچ هجایی (بخشی) با مصوت آغاز نمی‌شود و مصوت‌ها دومین واج هر هجایی هستند.

تکواژ (جزء): کوچک‌ترین واحد معنادار یا معنا ساز زبان متشکل از یک یا چند واج.

واژه: واحدی از زبان متشکل از یک یا چند تکواژ که با معنای مستقل و غیرمستقل، در ساختمان واحد بزرگ‌تر به کار می‌رود.

گروه: یک یا چند واژه هم‌نشین که در ساختمان جمله، نقش می‌پذیرند.

جمله: واحدی از زبان که به «نهاد» و «گزاره» قابل تقسیم باشد.

جمله غیر ساده (مرکب): بزرگ‌ترین واحد زبانی است که از واحدهای کوچک‌تر ساخته شده و خود جزئی از یک واحد بزرگ‌تر نیست.

نکات مهم جمله:

- ۱- جمله از یک یا چند گروه درست می‌شود که عبارت‌اند از: گروه اسمی، گروه قیدی، گروه فعلی
- ۲- از بین گروه‌ها، گروه قیدی قابل حذف است، چون که فعل به آن گروه نیاز ندارد.
- ۳- جمله یا ساده است یا مرکب.
- ۴- جمله ساده، سخنی است که فقط یک فعل دارد و معنای آن کامل است.
- ۵- جمله غیر ساده (مرکب)، جمله‌ای است با دو یا چند فعل که مفهوم آن‌ها به یکدیگر وابسته و دارای حرف ربط یا پیوند وابسته‌ساز (تا، چون، که، اگر، زیرا) است.
- ۶- جمله‌های مرکب سه قسمت دارند:

آ) حرف ربط وابسته‌ساز

ب) جمله وابسته (پیرو) که پس از یک حرف پیوند وابسته‌ساز (تا، چون، که، اگر (اگرچه)، زیرا) می‌آید.

پ) جمله هسته (پایه) که کامل‌کننده مفهوم جمله وابسته است.

تا مرد سخن نگفته باشد، عیب و هنرش نهفته باشد. ← جمله مستقل مرکب
 پیوند وابسته‌ساز | جمله وابسته | جمله هسته

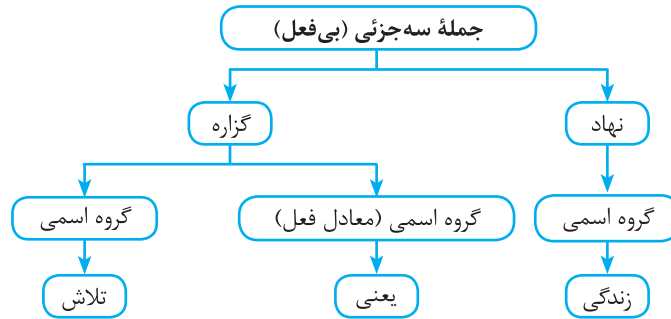
اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را / به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را ← جمله مستقل مرکب
 پیوند وابسته‌ساز | جمله وابسته | جمله هسته

بعضی از اخترشناسان متخصصانی هستند که کار آن‌ها مشاهده اجرام آسمانی به کمک دوربین نجومی است. ← جمله مستقل مرکب
 جمله هسته | پیوند وابسته‌ساز | جمله وابسته

۷- گاهی ممکن است، پیوند وابسته‌ساز از اول جمله وابسته حذف شده باشد؛ مانند: دوستم آمده بود [تا] مرا ببیند.

۱. دانش‌آموزان و همکاران محترم توجه داشته باشند که برخی از مطالب در ضمیمه‌های سیر تا پياز از کتاب‌های جدید حذف شده‌اند؛ این موارد برای یادگیری بهتر حذف نشده است.

نکته ۲۷ در گزاره جمله‌های سه جزئی بی فعل استثنایی «فعل» وجود ندارد و واژه «یعنی» معادل فعل «است» به کار می‌رود. **مثال:**



بیاموزیم:

شیوه جمله‌بندی و ترتیب اجزای جملات:

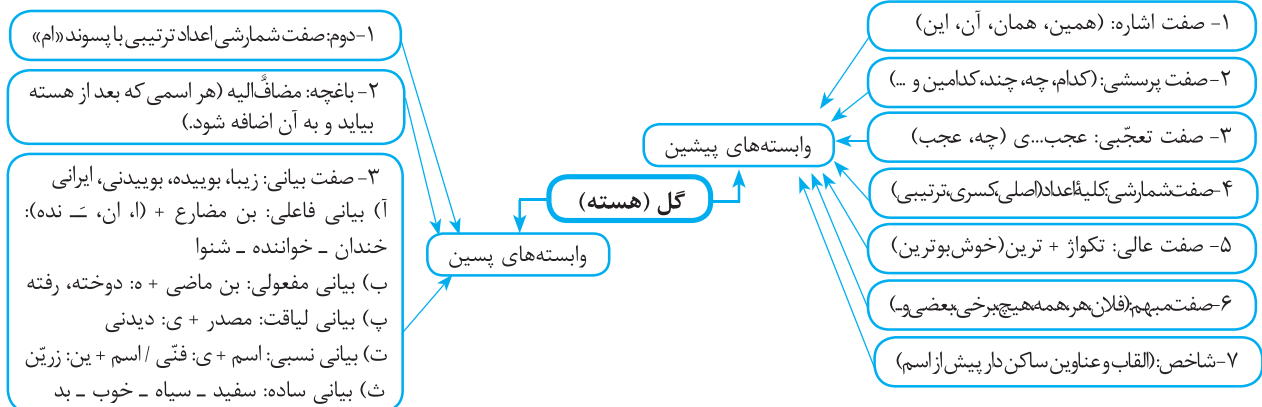
۱- شیوه عادی: ترتیب اجزای جمله حفظ می‌شود و نهاد در اول و فعل در آخر جمله می‌آید.
مثال: هر که آمد، عمارتی نو ساخت.

۲- شیوه بلاغی: اجزای کلام، به ویژه فعل جمله، برای تأثیر بیشتر سخن، جابه‌جا می‌شوند.
مثال: آمد هر که ساخت عمارتی نو

نکته: در شیوه بلاغی ارکان اصلی جمله جابه‌جا می‌شوند و ممکن است، فعل‌ها بر نهاد یا مفعول یا ... مقدم شود.

گروه اسمی (۱)

۱- در نمودار زیر یک بار دیگر وابسته‌های پیشین و پسین را مرور کنید.



نکته ۱ شاخص‌ها، عناوین و القابی هستند که بدون نقش‌نما و فاصله پیش از هسته و گاه، پس از هسته، می‌آیند.

نکته ۲ شاخص‌ها نزدیک‌ترین وابسته به هسته گروه هستند.

نکته ۳ برخی از مهم‌ترین شاخص‌ها عبارت‌اند از:

آقا - استاد - سرهنگ - امام‌زاده - سرتیپ - سید - برادر - خواهر - حاجی - حاج آقا - سلطان - شاه - عمو - خاله - دایی - عمه - تیمسار - سرلشکر - ستوان - سرکار - سرگرد - کدخدا - علامه - مهندس - دکتر و...

نکته ۴ اگر بعد از شاخص کسره یا صفت بیاید، به هسته تبدیل می‌شود.

مثال: عموی جواد را می‌شناسم. عمو جواد را می‌شناسم.

هسته (مفعول) وابسته (شاخص)

استاد فروزانفر وارد دانشگاه شد / استاد بزرگ، فروزانفر وارد دانشگاه شد.

شاخص هسته

نکته ۵ مراد از نقش تبعی آن است که تابع گروه اسمی قبل از خود باشد.

- انواع نقش‌های تبعی
- ۱) معطوف: با «و» عطف می‌آید و در حکم همان گروه قبل از «واو» است.
مثال: احمد و رضا را دیدم
مفعول واو عطف معطوف به مفعول
 - ۲) بدل: واژه یا واژه‌هایی که گروه اسمی قبل از خود را توضیح می‌دهند.
مثال: احمد، برادر رضا را دیدم.
نهاد بدل از مفعول
 - ۳) تکرار: یک نقش دوبار در جمله تکرار می‌شود.
مثال: احمد آمد احمد.
تکرار

۱. این وابسته در کتاب یازدهم بیان شده است اما به خاطر اهمیت آن اینجا نیز آن را توضیح داده‌ایم.



ستایش - چشمه - پیرایه خرد

1

درس

قلمرو زبانی

۱۴۵

۱. معنای چند واژه در داخل کمانک نادرست است؟
(افلاک: آسمان) - (زهی: شگفتا) - (فضل: احسان) - (کام: دهان) - (پیرایه: زیور و زینت) - (جافی: ظالم) - (خیره: فرومانده) - (شکن: پیچ و خم زلف) - (فرج: دعا) - (گلبن: درخت گل)
(۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار
۲. معنای چند واژه در داخل کمانک درست است؟
(معرکه: زمان جنگ) - (مفتاح: کلیدها) - (مکاید: مکر و حیله زیاد) - (میعاد: قرار) - (نادره: شگفت آور) - (نمط: طریقه) - (نیلوفری: لاجوردی) - (یله: آزاد) - (رزاق: روزی خور)
(۱) هشت (۲) هفت (۳) شش (۴) پنج
۳. در همه گزیننه‌ها به جز گزیننه واژه‌های مترادف با «ورطه» دیده می‌شود.
(۱) سال‌ها کشتی به خشکی رانده‌ام در بحر عشق
(۲) بهر اظهار فضیلت معرکه
(۳) آن که شد یک بار زهرآلود از سوراخ مار
(۴) هر کس به شبی صدره عمرش نه همی خواهد
نیست امکان برون رفتن ز گردابم هنوز
ساختی، افتادی اندر مهلکه
بار دیگر گرد آن سوراخ کی آرد گذر
بی‌شک به بر ایزد باشدش گرفتاری
۴. چند واژه در داخل کمانک نادرست معنی شده است؟
(زهی: آفرین) - (رزاق: پروردگار) - (یله دادن: فریاد زدن) - (فضل: توجّه) - (کام: دهان) - (برازندگی: لیاقت) - (فروغ: روشنایی) - (هنگامه: غوغا)
(۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار
۵. واژگان کدام گزیننه هم خانواده نیستند؟
(۱) فروغ، فارغ، فراغت (۲) فضل، فضول، فاضل
در کدام گزیننه واژه‌های دیده می‌شود که معادل معنای «پردۀ نیلوفری» است؟
(۱) نی حریف هر که از یاری برید
(۲) بیاورد پیغام هندی ز رای
(۳) خورشید تیغ تیز تو را آب می‌دهد
(۴) تا نگرید ابر کی خندد چمن؟
(۱) گلبن - بوته گل، درخت گل سرخ، بوته گل سرخ
(۲) صورت شدن - به نظر آمدن، تصوّر شدن
(۳) دست برد دیدن - حمله کردن، هجوم بردن
(۴) خیره - سرگشته، حیران، فرومانده
۶. در کدام گزیننه کلمات هم خانواده یا هم‌ریشه به درستی نوشته نشده است؟
(۱) رویش، روش، رفتن (۲) خواستن، خواهش، خواستگاری (۳) گشتن، گردش، گردیدن (۴) پیرایش، پیرایه، پیراستن
۷. معنای واژه «راست» در کدام گزیننه با معنای واژه «راست» در بیت زیر یکسان است؟
«راست به مانند یکی زلزله»
(۱) زمین و آسمان بهر تو آراست
(۲) گل بخندید که از راست نرنجیم ولی
(۳) سیه‌رنگ بهزاد را پیش خواست
(۴) راست باش و خدای را بشناس
در کدام گزیننه غلط املائی دیده می‌شود؟
(۱) فروغ روی شیرین در دماغش
(۲) مگر که خدمت تو طاعت خدای شده است
(۳) نیست همه ساله در این ده صواب
(۴) در رضا و ثواب ایزد کوش
۸. داده تنش بر تن ساحل یله»
از این برخاستی با قامت راست
هیچ عاشق سخن سخت به معشوق نگفت
تو گفستی گه بیستون است راست
که جز این نیست دین بی‌تغییر
۹. فراغت داده از شمع و چراغش
که هست بسته در او خلق را صواب و عقاب
فتنه اندیشه و غوغای خواب
گرچه صعب است مرگ فرزندان

۱۱. در متن زیر چند غلط املايي يا رسم الخطي وجود دارد؟
«از غذا روزی دو صیاد از آن جا گذشتند. در احوال و حالات خویش غرق بودند که ناگاه یکی از آن دو قفلت کرد، دام را با تأخیر در آبگیر بیانداخت. دیگری نیز غلقله‌کنان هنگامه‌ای به راه انداخت که باعث شد هر دو در ورطه خطرناکی گرفتار شوند.»
(۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار
۱۲. در کدام بیت‌ها، واژه‌های «بهر» و «بحر» نادرست به کار رفته است؟
(الف) به جنگ اندرون کشته شد شادبهر
(ب) از ایران و توران دو بهر آن توسست
(ج) ببخشید دست او صد بحر گوهر
(د) گشته دلم بهر گهرریز تو
(ه) به غیر سینه دریادلان ننگد عشق
(و) گفتانه این خواهم نه آن دیدار حق خواهم عیان
(۱) الف، د (۲) ب، و (۳) ج، ه (۴) و، ج
۱۳. در متن زیر چند غلط املايي يا رسم الخطي وجود دارد؟
«پادشاه عاقل هازم باید که در حال خشم از مردم آن ستاند که در حال رضا به تدارک آن قیام تواند نمود و اگر این‌گونه باشد به برانزده‌گی و لیاقت او حکم باید داد و ایدون که اگر صورت شد ایشان دورانیشی ندارد پس ورطه‌ای خطرناک در انتظار اوست.»
(۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار
۱۴. تعداد جمله در کدام گزینه درست آمده است؟
(۱) گل به همه رنگ و برانزده‌گی
(۲) در بُن این پرده نیلوفری
(۳) زمین نمط آن مست‌شده از غرور
(۴) دید یکی بحر خروشنده‌ای
می‌کند از پرتو من زندگی (دو جمله)
کیست کند با چو منی همسری؟ (سه جمله)
رفت و ز مبدأ چو کمی گشت دور (سه جمله)
سهمگنی، نادره جوشنده‌ای (یک جمله)
۱۵. نقش ضمیر پیوسته مشخص شده، در کدام گزینه با دیگر گزینه‌ها متفاوت است؟
(۱) زهی گویا ز تو، کام و زبانی
(۲) فروغ رویت اندازی سوی خاک
(۳) ای بی‌نشان محض، نشان از که جویمت؟
(۴) راست به مانند یکی زلزله
تویی هم آشکارا، هم نهانم
عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک
گم گشت در تو هر دو جهان، از که جویمت؟
داده تنش بر تن ساحل، یله
۱۶. در کدام بیت «ترکیب وصفی» وجود ندارد؟
(۱) به نام کردگار هفت افلاک
(۲) تویی رزاق هر پیدا و پنهان
(۳) زهی گویا ز تو، کام و زبانی
(۴) گل از شوق تو خندان در بهار است
تویی رزاق هر پیدا و پنهان
چو در وقت بهار آیی پدیدار
زهی گویا ز تو، کام و زبانی
هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی
۱۷. در کدام بیت «شبه‌جمله» وجود دارد؟
(۱) الهی، فضل خود را یار ماکن
(۲) چو در وقت بهار آیی پدیدار
(۳) تویی رزاق هر پیدا و پنهان
(۴) زهی گویا ز تو، کام و زبانی
ز رحمت، یک نظر در کار ماکن (مفعول)
حقیقت، پرده برداری ز رخسار (نهاد)
تویی خلاق هر دانا و نادان (مضاف‌الیه)
تویی هم آشکارا، هم نهانم (مسند)
۱۸. نقش واژه‌های مشخص شده در کدام گزینه نادرست است؟
(۱) الهی، فضل خود را یار ماکن
(۲) چو در وقت بهار آیی پدیدار
(۳) تویی رزاق هر پیدا و پنهان
(۴) زهی گویا ز تو، کام و زبانی
در کدام بیت هر دو نقش «مفعول و مسند» را با هم در یک جمله می‌توان دید؟
(۱) الهی، فضل خود را یار ماکن
(۲) فروغ رویت اندازی سوی خاک
(۳) گل از شوق تو خندان در بهار است
(۴) چون بگشایم ز سر مو، شکن
۱۹. در کدام بیت هر دو نقش «مفعول و مسند» را با هم در یک جمله می‌توان دید؟
(۱) الهی، فضل خود را یار ماکن
(۲) فروغ رویت اندازی سوی خاک
(۳) گل از شوق تو خندان در بهار است
(۴) چون بگشایم ز سر مو، شکن
داده تنش بر تن ساحل، یله
تویی هم آشکارا، هم نهانم
عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک
از آتش رنگ‌های بی‌شمار است
۲۰. در کدام گزینه ضمیر پیوسته می‌تواند دو نقش متفاوت داشته باشد؟
(۱) راست به مانند یکی زلزله
(۲) زهی گویا ز تو، کام و زبانی
(۳) فروغ رویت اندازی سوی خاک
(۴) گل از شوق تو خندان در بهار است

۲۱. در کدام گزینه فعل به «قرینه معنوی» حذف شده است؟

- ۱) تویی رزاق هر پیدا و پنهان
- ۲) به نام کردگار هفت افلاک
- ۳) هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی
- ۴) هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ

۲۲. در کدام گزینه «مفعول» وجود ندارد؟

- ۱) خواست کزان ورطه، قدم درکشد
- ۲) چشمه کوچک چو به آنجا رسید
- ۳) دید یکی بحر خروشنده‌ای
- ۴) قطره باران که درافتد به خاک

تویی خلاق هر دانا و نادان
که پیدا کرد آدم از کفی خاک
یقین دانم که بی شک، جان جانی
از یمن دعای شب و ورد سحری بود

خویشتن از حادثه برتر کشد
وان همه هنگامه دریا بدید
سهمگنی، نادره جوشنده‌ای
زو بدمد بس گهر تابناک

قلمرو ادبی

۲۳. در بیت «گه به دهان، برزده کف چون صدف / گاه چو تیری که رود بر هدف» کدام آرایه ادبی یافت نمی‌شود؟

- ۱) تشخیص (۲) تشبیه (۳) تضاد (۴) مراعات نظیر

۲۴. آرایه‌های بیت «گل از شوق تو خندان در بهار است / از آنش رنگ‌های بی‌شمار است» در کدام گزینه دیده می‌شود؟

- ۱) تشبیه، استعاره، جناس (۲) مراعات نظیر، تشخیص، حسن تعلیل (۳) استعاره، تشبیه، ایهام (۴) تضاد، جناس، تشخیص

۲۵. آرایه‌های کدام گزینه درست آمده است؟

- ۱) گشت یکی چشمه ز سنگی جدا
 - ۲) گفت: درین معرکه، یکتا منم
 - ۳) چون بدوم، سبزه در آغوش من
 - ۴) چون بگشایم ز سر مو، شکن
- غُلغله‌زن، چهره‌نما، تیزپا (تشبیه، تشخیص)
تاج سر گلبن و صحرا، منم (حسن آمیزی، تشخیص)
بوسه زنده بر سر و بر دوش من (مراعات نظیر، تضاد)
ماه ببیند رخ خود را به من (استعاره، مراعات نظیر)

۲۶. در بیت «زهی گویا ز تو، کام و زبانه / تویی هم آشکارا، هم نهانم» کدام آرایه وجود ندارد؟

- ۱) مراعات نظیر (۲) مجاز (۳) تشبیه (۴) تضاد

۲۷. آرایه کدام بیت نادرست است؟

- ۱) چو در وقت بهار آیی پدیدار
 - ۲) به نام کردگار هفت افلاک
 - ۳) تویی رزاق هر پیدا و پنهان
 - ۴) فروغ رویت اندازی سوی خاک
- حقیقت، پرده برداری ز رخسار (کنایه)
که پیدا کرد آدم از کفی خاک (مجاز)
تویی خلاق هر دانا و نادان (تناسب)
عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک (تشبیه)

۲۸. در کدام گزینه «جناس» وجود دارد؟

- ۱) در بر من، ره چو به پایان برد
- ۲) دید یکی بحر خروشنده‌ای
- ۳) راست به مانند یکی زلزله
- ۴) خواست کزان ورطه، قدم درکشد

۲۹. در کدام گزینه نمادی معادل «چشمه» در ابیات زیر، یافت می‌شود؟

- «گشت یکی چشمه ز سنگی جدا
گفت: در این معرکه یکتا منم
- ۱) آید چو نیام به خوش خرامی
 - ۲) نی حدیث راه پر خون می‌کند
 - ۳) زانکه می‌گفتی نیام با صد نمود
 - ۴) نی حریف هر که از یاری برید

۳۰. در کدام گزینه «حسن آمیزی» یافت نمی‌شود؟

- ۱) به فرهاد ار رسد پیغام شیرین
- ۲) یکایک مهر بر شیرین نهادند
- ۳) شکر هرگز نگیرد جای شیرین
- ۴) سخن‌دانان این شیرین حکایت

۳۱. کدام آرایه در بیت زیر وجود ندارد؟

- «از زبان شکوه ما عیش عالم تلخ شد»
- ۱) حسن آمیزی (۲) تشخیص

تلخی کام شکر از تلخی بادام ماست»

- ۱) مجاز (۳) نماد (۴)

۳۲. کدام بیت آرایه «حس آمیزی» دارد؟

- ۱) آتش سوزان نکند با سپند
- ۲) خاموش که در مشرب دریاکش عاشق
- ۳) از آن تلخ کامم گه باده خوردن
- ۴) خواهی که نه تلخ باشدت حاصل

۳۳. در بیت زیر چند مجاز وجود دارد؟

- «زبان درکش ای مرد بسیاردان»
 ۱) یک ۲) دو

۳۴. بیشترین «مجاز» در کدام بیت، یافت می شود؟

- ۱) هر سروقد که بر مه و خور حسن می فروخت
- ۲) بنال بلبل اگر با منت سر یاری است
- ۳) یک سر بی کبر در نمود زار خاک نیست
- ۴) می خواست گل که دم زند از رنگ و بوی دوست

۳۵. کدام بیت فاقد مجاز است؟

- ۱) گر بر سر خاک من بنشین و برخیزی
- ۲) به غمزه نرگس مسمتت بریخت خون دلم
- ۳) سر اگر در سر کار تو کنم دوری نیست
- ۴) سهل است به خون من اگر دست برآری

۳۶. واژه «سر» در کدام بیت مجاز نیست؟

- ۱) کار با عشق فتاد، از سرم ای عقل پرو
- ۲) عذری بنه اول که تو درویشی و او را
- ۳) مگر که سر بدهم و نه من ز سر نهم
- ۴) مشک با حلقه مویت سر سودا دارد

۳۷. در کدام بیت، آرایه «حس آمیزی» به کار نرفته است؟

- ۱) با من به سلام خشک، ای دوست زبان، تر گن
- ۲) ما گرچه مرد تلخ شنیدن نه ایم لیک
- ۳) تا تو را آن بو کشد سوی جان
- ۴) آن بلبلم که چون کشم از دل صغیر گرم

۳۸. در کدام بیت آرایه «حس آمیزی» مشهود نیست؟

- ۱) دولت فقر خدایا به من ارزانی دار
- ۲) صد میکه خون بیش کشیده است لب من
- ۳) بی چشمه نوشی نشود ناله گلو سوز
- ۴) نشئه دیدار ساقی رونق مستی شکست

۳۹. در کدام بیت، آرایه «حس آمیزی» به کار رفته است؟

- ۱) یا برو همچون زنان رنگی و بویی پیش گیر
- ۲) هر خسی از رنگ گفتاری بدین ره کی رسد
- ۳) برگ بی برگی نداری، لاف درویشی نزن
- ۴) چرخ گردون این رسن را می رساند تا به چاه

۴۰. در همه ابیات به جز بیت آرایه «حس آمیزی» به کار رفته است.

- ۱) آخر این ناله سوزنده اثرها دارد
- ۲) زان لب که مژده نفسش آب زندگی است
- ۳) اضطراب دل و لکننت زبان پیداست
- ۴) رنگین سخنان در سخن خویش نهانند

۴۱. در کدام بیت، آرایه «حس آمیزی» مشهود نیست؟

- ۱) تلخ منشین شراب اگر داری
- ۲) هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق
- ۳) رخ شاه کاووس پرشرم دید
- ۴) ما گرچه مرد تلخ شنیدن نه ایم لیک

آن چه کند دود دل دردمند
 تلخی که گوارا نشود، تلخی پند است
 که ریزد می از جام چرخ نگون تلخ
 در مزرعه تخم تلخ میراکن

که فردا قلم نیست بر بی زبان»
 ۳) سه ۴) چهار

(هنر ۹۹)

چون تو در آمدی، پی کاری دگر گرفت
 که ما دو عاشق زاریم و کار ما زاری است
 کاسه هر کس که می بینم ازین صها پُر است
 از غیرت صبا نفسش در دهان گرفت

(افتماصی انسان ۹۹)

تا محشر از این شادی برخیزم و بنشینم
 ولیکن از بر من جان به ناتوانی برد
 کان که در دست تو افتاد ز سر نندیشد
 جان دادن در پای تو دشوار نباشد

(فارغ از کشور ۹۸)

چه دهی و سوسه دیدم هنری نیست تو را
 در مملکت حسن سر تاجوری بود
 امید وصل در این ره چو پای بنهادم
 کج خیالی است مگر مشک ختا را سوداست

(انسانی ۸۷)

تا از مژه هر ساعت لعل توت افشانم
 تلخی که از زبان تو آید شنیدنی است
 بوی گل باشد دلیل گلستان
 بوی محبت از نفسم می توان شنید

(تجربی ۸۵)

کاین کرامت سبب حشمت و تمکین من است
 تا کار به رنگینی گفتار کشیده است
 شیرین سخنی نی ز لب یار کشیده است
 هیچ کس بویی ز می در شیشه و ساغر ندید

(زبان ۸۵)

یا چو مردان اندر آی و گوی در میدان فکن
 درد باید پرده سوز و مرد باید گام زن
 رخ چو عیاران نداری، جان چو نامردان مکن
 گر همی صحرات باید، چنگ درزن در رسن

(هنر ۸۵)

شب تاریک فروزنده سحرها دارد
 دشنام تلخ هم به دعا گو نمی رسد
 که شمع هم دم مردن وصیتی دارد
 از نکهت خود نیست به هر حال، جدا گل

(تجربی ۸۴)

شور کم کن کباب اگر داری
 ثبت است بر جریده عالم دوام ما
 سخن گفتنش با پسر نرم دید
 تلخی که از زبان تو آید شنیدنی است

(هنر ۸۴)

به سلام خشک خوش کن دل ناتوان ما را
عاشق آن نیست که این نکته مسلم دارد
جان در طمع لعل شکرخای تو افتاد
سخن گره نگشاید چو طبع بسته بُوَد

۴۲. در همه ابیات به جز بیت آرایه «حس آمیزی» مشهود است.

(انسانی ۸۱)

(زبان ۸۱)

حافظ در بیت «از این شعر تر شیرین ز شاهنشاه عجب دارم / که سر تا پای حافظ را چرادر زر نمی‌گیرد» چند حس را در یک ترکیب به هم آمیخته است؟

(۱) دو (۲) سه (۳) چهار (۴) پنج

رنگ تو ز لاله و سمن می‌شونم
بکشید سوی خانه مه خوب خوش لقا را
آخر ای خانه‌براننداز سرای تو کجاست؟
ای خسرو خوبان که تو شیرین زمانی

(۱) به زبان چرب ای جان بنواز جان ما را
(۲) گر مکرر سخن تلخ بگوید معشوق
(۳) دل در طلب خنده شیرین تو خون شد
(۴) ز طبع خسته من عذر خامشی می‌پذیر

۴۳. در همه گزینیه‌ها به جز گزینیه آرایه «حس آمیزی» به کار رفته است.

(۱) بوی دهن تو از چمن می‌شونم
(۲) به ترانه‌های شیرین به بهانه‌های رنگین
(۳) هیچ جوینده ندانست که جای تو کجاست
(۴) شیرین تر از آنی به شکرخنده که گویند

قلمرو فکری

۴۵. مفهوم بیت «به نام کردگار هفت افلاک / که پیدا کرد آدم از کفی خاک» در کدام گزینیه کامل تر بیان شده است؟

خورشید و ماه و انجم و لیل و نهار کرد
هر بلبل‌ی که زمزمه بر شاخسار کرد
کز این برتر اندیشه بر نگذرد
زمین‌گستر و آسمان‌آفرین

(۱) بحر آفرید و بر درختان و آدمی
(۲) توحیدگویی او نه بنی آدمند و بس
(۳) به نام خداوند جان و خرد
(۴) خداوند هفت آسمان و زمین

۴۶. در همه ابیات به جز بیت به یک باور کهن اشاره شده است.

در چشم صدف گل است گوهر
با ماه و آفتاب ز یک گوهر است اشک
قطره باران ما گوهر یکدانه شد
باران شبانه است تو گویی به خضر (سبزه) بر

(۱) باران از بس که شد مکرر
(۲) گوهر اگر ز قطره باران شود پدید
(۳) گریه شام و سحر شکر که ضایع نشد
(۴) آن گوهر رخسار بر آن پیکر تیغش

۴۷. ویژگی اخلاقی چشمه پیش از رسیدن به دریا، در شعر نیما با کدام گزینیه مناسبیت ندارد؟

گشته مغرور بدین تاج مزور (آراسته) نرگس
در نیستی کوفت تا هست شد
دم به دم از این جهان جان می‌کنی
به پندار غرور از ره فتد دور

(۱) بر ندارد به فلک سر ز سر کبر مگر
(۲) بلندی از آن یافت کاو پست شد
(۳) کای به خود مغرور از کبر و منی
(۴) می‌آدا هیچ کس بر خویش مغرور

۴۸. در همه گزینیه‌ها مفهومی از «آسمان» دیده می‌شود به جز گزینیه

کیست کند با چو منی همسری؟
یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو
گوش ماهی می‌شمارد بحر را مخمور ما
دولت خم پای برجا باد، اگر مینا شکست
کدام گزینیه با بیت «لیک چنان خیره و خاموش ماند / کز همه شیرین سخنی گوش ماند» تناسب بیشتری دارد؟

(۱) در بُن این پرده نیلوفری
(۲) مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو
(۳) گردن بیهوده‌ای از دور مینا می‌کشد
(۴) بحر چون برجاست مشکل نیست ایجاد حباب

پس جواب احمقان آمد سکوت
تخته مشق سکوت است زبان در دهنم
شدم خاموش آن‌گه راز دیدم
پخته سخن مردی ولی گفتار خامت می‌کند

(۱) پس خموشی به دهد او را ثبوت
(۲) شد فراموش ز تکرار خموشی سخنم
(۳) وصال اندر خموشی باز دیدم
(۴) خامش کن و حیران نشین حیران‌آفرین

۴۹. مفهوم کنایه موجود در بیت «در بر من، ره چو به پایان برد / از خجلی سر به گریبان برد» در کدام گزینیه تکرار شده است؟

چون گل به آب دیده خود کن وضوی خویش
خون به جای آب می‌گردد روان از جو مرا
رُخس از خوی (عرق) شرم گلگوشوی
گر چه در میخانه آب روی ننگ و نام ریخت

(۱) خواهی که سرخ‌روی شوی در بسیط خاک
(۲) جوهر تیغش به قلم سرخ کرده روی خویش
(۳) ز گلگونه عصمتش سرخ‌روی
(۴) پیش زندان سرخ رو شد فانی از یک جام می

۵۰. کدام گزینیه با بقیه متفاوت است؟

تویی هم آشکارا، هم نهانم
ما چو کوهیم و صدا در ما ز توسست
حمله‌مان از باد باشد دم‌به‌دم
باز گردد این نداها را صدا

(۱) زهی گویا ز تو، کام و زبانم
(۲) ما چو ناییم و نوا در ما ز توسست
(۳) ما همه شیریم و شیران غلم
(۴) این جهان کوه است و فعل ما ندا

۵۲. بیت «نمی دانم، نمی دانم، الهی / تو دانی و تو دانی، آنچه خواهی» با کدام بیت تناسب بیشتری دارد؟
- (۱) من چه گویم یک رگم هشیار نیست
(۲) نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگیجی
(۳) وقتشان بر سر زبان راند
(۴) مرا گویی چه سانی من چه دانم
۵۳. کدام گروه از ابیات با بیت «که جایی که در یاست من کیستم؟ / گر او هست حقاً که من نیستم» تناسب معنایی دارند؟
- (الف) گفت که تو شمع شدی قبله این جمع شدی
(ب) آمدی وه که چه مشتاق و پریشان بودم
(ج) برخی (فدا) جانت شوم که شمع افق را
(د) سعدا یا گر بکند سیل فنا، خانه عمر
(ه) گرتو سری، قدم شوم ور تو کفی، علم شوم
(۱) الف، ج، د (۲) ب، د، ه
۵۴. کدام بیت مفهوم متفاوتی دارد؟
- (۱) به نام نقش بند صفحه خاک
(۲) آفرینش همه تنبیه خداوند دل است
(۳) ز خاک آفریدت خداوند پاک
(۴) به نام کردگار هفت افلاک
۵۵. در کدام بیت باوری کهن در مورد قطره باران دیده می شود؟
- (۱) صد هزاران قطره یک باران بود
(۲) حقیر تا شماری تو آب چشم فقیر
(۳) در صدف بسیار بارد قطره باران همی
(۴) از برگ شقایق ابر فروردین
۵۶. با توجه به درس «چشمه»، چشمه مخاطب کدام بیت قرار گرفته است؟
- (۱) کرد شبنم را به خورشید آشنا افتادگی
(۲) سرفرازی را نباشد جنگ با افتادگی
(۳) از سیر انداختن، گل امن شد از نیش خار
(۴) سرکشی از سر بنه چون آتش سوزان که کرد
۵۷. مفهوم بیت «درین این پرده نیلوفری / کیست کند با چو منی همسری؟» در کدام گزینه دقیق تر بیان شده است؟
- (۱) بر راستی بال نظر کرد و چنین گفت
(۲) بر اوج فلک چون بپریم، از نظر تیز
(۳) گر بر سر خاشاک یکی پشه بجنبید
(۴) بسیار منی (غرور) کرد و ز تقدیر نترسید
۵۸. مفهوم کدام گزینه متفاوت است؟
- (۱) لیک چنان خیره و خاموش ماند
(۲) اگرچه پیش خردمند خامشی ادب است
(۳) اگر پای در دامن آری چو کوه
(۴) نه فراموشی ام از ذکر تو خاموش نشاند
۵۹. بیت «در بر من، ره چو به پایان برد / از خجلی سر به گریبان برد» کدام گزینه را کامل می کند؟
- (۱) گفت: درین معرکه، یکتا منم
(۲) چون بدوم، سبزه در آغوش من
(۳) قطره باران که در افتد به خاک
(۴) چون بکشایم ز سرمو، شکن
۶۰. بیت «زهی گویا ز تو، کام و زبانم / تویی هم آشکارا، هم نهانم» با کدام گزینه تناسب مفهومی دارد؟
- (۱) سرانجام از این آشکار و نهان
(۲) در زبان و در بیان من تویی
(۳) پس از پهلوان آشکار و نهان
(۴) مرا خورد و پوشیدنی زین جهان
۶۱. مفهوم بیت «نمی دانم، نمی دانم، الهی / تو دانی و تو دانی، آنچه خواهی» در کدام گزینه نیامده است؟
- (۱) چنین گفت: ای خدای حی رحمان
(۲) نخست آفرین کرد بر کردگار
(۳) ز ایران، سرانید و جنگ آوران
(۴) هست عالم خدای عزوجل
- شرح آن یاری که او را یار نیست
نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی
که خدا خواهد و خدا داند
کدامی وز کیانی من چه دانم
- شع نمی ام جمع نمی ام دود پراکنده شدم
تا برفتی ز برم صورت بی جان بودم
پیش بمیبرد چراغدان تریا
دل قوی دار که بنیاد بقا محکم از اوست
ور بروی، عدم شوم بی تو به سر نمی شود
(۳) ه، ج، الف (۴) الف، ه، ب
- عذارافروز مه رویان افلاک
دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار
پس ای بنده افتادگی کن چو خاک
که پیدا کرد آدم از کفی خاک
- چون ز باران بگذرد عمّان (دریا) بود
که قطره قطره باران چو با هم آمد، جوست
لیکن از صد قطره، یک قطره همی گوهر شود
آویخته قطره های باران را
- قطره را شد سوی دریا رهنما افتادگی
دولت خورشید را دارد به پا افتادگی
می کند کوه زبان خصم را افتادگی
سجده گاه سرفرازان خاک را افتادگی
- امروز همه روی زمین زیر پر ماست
می بینم اگر ذره ای اندر تک در یاست
جنیدن آن پشه عیان در نظر ماست
بنگر که ازین چرخ جفایشه چه برخاست
- کز همه شیرین سخنی گوش مانند
به وقت مصلحت آن په که در سخن کوشی
سرت ز آسمان بگذرد در شکوه
که در اندیشه اوصاف تو حیران بودم
- تاج سر گلبن و صحرا، منم
بوسه زند بر سر و بر دوش من
زو بدمد بس گهر تابناک
ماه ببیند رخ خود را به من
- نبیند ز خود کمتر اندر جهان
آشکارا و نهان من تویی
نباشد به زورم کسی در جهان
بس از شهریار آشکار و نهان
- کریم و قادر و دانا و سبحان
توانا و دانا و پروردگار
خردمند و دانا و افسونگران
که تو را چیست پایگاه و محل

۶۲☆ مفهوم مقابل بیت «که جایی که دریاست من کیستم؟ / اگر او هست حقا که من نیستم» در کدام گزینه دیده می‌شود؟

- ۱) قطره، دریاست اگر با دریاست
 - ۲) موج زخود رفته‌ای، تیز خرامید و گفت
 - ۳) آمدی، وه که چه مشتاق و پریشان بودم
 - ۴) شرری (جرقه) پیش آفتاب، حزین
- ۶۳ پیام کلی قطعه زیر از کلیله و دمنه در کدام گزینه آشکارتر است؟

«در آبیگری سه ماهی بود: دو حازم، یکی عاجز. از قضا، روزی دو صیاد بر آن گذشتند و با یکدیگر میعاد نهادند که دام بیارند و هر سه را بگیرند. ماهیان این سخن بشنودند؛ آنکه حزم زیادت داشت و بارها دست‌برد زمانه جافی را دیده بود، سبک روی به کار آورد و از آن جانب که آب درمی‌آمد، برقور بیرون رفت. در این میان صیادان برسیدند و هر دو جانب آبیگر محکم بیستند.»

- ۱) در تجربه سنگ‌دلان سخت خطا کرد
- ۲) برو ز تجربه روزگار بهره بگیر
- ۳) معیار دوستان دغل روز حاجت است
- ۴) ز آستین طبیبان هزار خون بچکد

۶۴ مفهوم کلی عبارت «دیگری هم که از پیرایه خرد و ذخیرت تجربت بی‌بهره نبود، با خود گفت: «غفلت کردم و فرجام کار غافلان چنین باشد و اکنون وقت حیلست است.» با کدام گزینه قرابت دارد؟

- ۱) هر دم از عمر می‌رود نفسی
- ۲) ای که پنجاه رفت و در خوابی
- ۳) یار ناپایدار دوست مدار
- ۴) ای تهیدست رفته در بازار

۶۵ مفهوم عبارت زیر از کدام گزینه برداشت نمی‌شود؟

«هر چند تدبیر در هنگام بلا فایده بیشتر ندهد؛ با این همه عاقل از منافع دانش هرگز نومید نگردد و در دفع مکیاد دشمن تأخیر صواب نبیند. وقت ثبات مردان و روز فکر خردمندان است.»

- ۱) نومید مشو ز چاره جستن
- ۲) کاری که نه زو امید داری
- ۳) در نومیدی بسی امید است
- ۴) گر صبر کنی، ز صبر بی‌شک

۶۶ مفهوم عبارت «پس [ماهی دوم] خویشتن مرده کرد و بر روی آب می‌رفت. صیاد او را برداشت و چون صورت شد که مرده است، بینداخت. به حیلست خویشتن در جوی افکند و جان به سلامت برد.» با کدام بیت زیر ارتباط دارد؟

- ۱) گفت طوطی کاو به فعلم پند داد
- ۲) زان که آوازت تو را در بند کرد
- ۳) یعنی ای مطرب شده با عام و خاص
- ۴) دانه باشی مرغانست برچنند

۶۷ مفهوم عبارت «آنکه غفلت بر احوال وی غالب و عجز در افعال وی ظاهر بود، حیران و سرگردان و مدهوش و پای‌کشان، چپ و راست می‌رفت و در فراز و نشیب می‌دوید تا گرفتار شد.» به کدام گزینه نزدیک‌تر است؟

- ۱) دیده عبرت نمالیدیم ما
- ۲) غفلت از حادثه دهر بلاست
- ۳) غفلت علاج تفرقه روزگار بود
- ۴) خمار نامردای هوش‌بخش است

گونه‌شناسی و تاریخ ادبیات

۶۸ شعر «چشمه» سروده است.

- ۱) عطار (۲) نیما یوشیج (۳) مولوی (۴) قیصر امین‌پور

۶۹ بیت «بلندی از آن یافت کاو پست شد / در نیستی کوفت تا هست شد» سروده کیست؟

- ۱) حافظ (۲) مولوی (۳) سعدی (۴) عطار

۷۰ اثری از عطار نیشابوری که شعر «به نام کردگار» از آن انتخاب شده است، چه نام دارد؟

- ۱) تذکرةالاولیا (۲) اسرارنامه (۳) مصیبت‌نامه (۴) الهی‌نامه

۷۱ با توجه به شعر «چشمه» کدام گزینه درست نیست؟

- ۱) این شعر اثری است از «نیما یوشیج» مشهور به علی اسفندیاری.
- ۲) در این شعر، «چشمه» نماد افراد مغرور و خودخواه است.
- ۳) قالب این شعر مثنوی است.
- ۴) این شعر از آثار ادبیات تعلیمی است.

پاسخ پرسش‌های چهار گزینه‌ای

- ۱ افلاک: چ فلک، آسمان‌ها / فرج: گشایش، گشایش
در کار و از میان رفتن غم و رنج
- ۲ معرکه: میدان جنگ، جای نبرد / مفتاح: کلید /
مکاید: ج مکیدت، مکرها، حیلها / رزاق: روزی‌دهنده
- ۳ ورطه: گرداب، گودال، مهلکه، گرفتاری
- ۴ رزاق: بسیار روزی‌دهنده / یله دادن: تکیه دادن
- ۵ «فروغ» واژه‌ای فارسی است و ریشه آن «فروز»
است و دو واژه بعدی عربی و از ریشه «فرغ» است.
- ۶ منظور از «پرده نیلوفری» و «چرخ»: آسمان
- ۷ «دست برد دیدن»: مورد حمله و هجوم قرار گرفتن
- ۸ «رویش» از مصدر روییدن است و با دیگر کلمات
هم‌خانواده نیست. سایر کلمات از مصدر «رفتن» هستند.
- ۹ معنای واژه «راست» در گزینه‌ها به ترتیب:
(۱) مستقیم، راست (۲) راست، صدق؛ مقابل دروغ (۳) عیناً، به عینه، درست
(۴) پاک، درستکار؛ مقابل خطاکار
- ۱۰ صواب < ثواب
- ۱۱ صواب (درست و راست، مقابل خطا) < ثواب (اجر، جزا، حسنه، پاداش)
- ۱۲ از غذا < از قضا / قفلت < غفلت
بینداخت < بینداخت / غلغله‌کنان < غلغله‌کنان
- ۱۳ الف بحر < بهر / د) بهر < بحر
- ۱۴ هازم < حازم / برازنده‌گی < برازندگی
- گزینه (۱) یک جمله و گزینه‌های (۲) و (۳) دو جمله دارند.
- ۱۵ ضمیرهای پیوسته مشخص شده در همه گزینه‌ها
مضاف‌الیه است اما در گزینه (۳) مفعول است.
- ۱۶ ترکیب‌های وصفی در گزینه‌ها به ترتیب: هفت
افلاک، هر پیدا، هر پنهان، هر دانا، هر نادان، رنگ‌های بی‌شمار
- ۱۷ «زهی» شبه جمله و معادل یک جمله است.
- ۱۸ «حقیقت» در گزینه (۲) نقش قید دارد.
- ۱۹ الیه (ندا و منادا) - تو (نهاد محذوف) - فضل
(مفعول) - یار (مسند) - کن (فعل)
- ۲۰ از آتش رنگ‌های بی‌شمار است: ۱- از آن رنگ‌های
بی‌شمار برایش است (متمم) ۲- رنگ‌های بی‌شمارش از آن است. (مضاف‌الیه)
- ۲۱ در مصراع اول گزینه (۲) فعل «آغاز می‌کنم» به
گزینه معنوی حذف شده است.
- ۲۲ مفعول در دیگر گزینه‌ها: (۱) خویشتن، (۲) هنگامه
دریا (۳) کل بیت مفعول برای فعل دید
- ۲۳ تشخیص: نسبت دادن «دهان» و «رفتن» به چشمه /
تشبیه: چون صدف و چو تیر / مراعات‌نظیر: «صدف، دهان» و «تیر، هدف»
- ۲۴ مراعات‌نظیر: گل، بهار و رنگ / تشخیص: خندان بودن
گل / حسن‌تعلیل: آوردن علت خیالی و شاعرانه برای بی‌شماری رنگ‌های گل
- ۲۵ شکن < استعاره از < موج / استعاره و تشخیص: ماه
ببیند رخ خود / مراعات‌نظیر: سر، مو و رخ
- ۲۶ مراعات‌نظیر: گویا، کام، زبان / کام < میازاز < زبان و
دهان - آشکار و نهان < میازاز < کل وجود / تضاد: آشکار، نهان
- ۲۷ پرده برداشتن از رخسار < کنایه از < نشان دادن
- ۲۸ هفت افلاک < میازاز < کل هستی و جهان (۳) مراعات‌نظیر: رزاق، خلّاق
(۴) مجاز و استعاره دارد، ولی تشبیه ندارد.
- ۲۹ جناس ناهمسان: «در، بر» - «سر، بر»
- ۳۰ ویژگی «نی» در این بیت خودخواهی و تکبر است
که در ابیات صورت سؤال نیز آمده است. بررسی سایر گزینه‌ها: (۱) «نی» نماد
زیبایی ۲ و ۴) «انسان» عاشق حقیقت است.
- ۳۱ در مصراع اول، «شکر و شیرین» نام دو شخصیت
داستان و در مصراع دوم، نیز حس‌آمیزی ندارد. بررسی سایر گزینه‌ها:
- ۳۲ جان شیرین (امر ذهنی + چشایی)، ۲ و ۴) شیرین‌زبان و شیرین‌حکایت
(شنوایی + چشایی)، حس‌آمیزی دارند.
- ۳۳ در بیت نماد وجود ندارد.
- ۳۴ بررسی سایر گزینه‌ها: حس‌آمیزی: تلخ شدن عیش / تشخیص: کام شکر /
مجاز: زبان (سخن)، عالم (مردم)
- ۳۵ حس‌آمیزی: تلخی پند (چشایی + شنوایی)
- ۳۶ مجازها: مرد (انسان)، فردا (قیامت)، قلم (حکیم)،
زبان (سخن) توجه: در مصراع اول «زبان درکشیدن» کنایه از «سکوت» است
و «زبان» در آن معنای حقیقی دارد.
- ۳۷ بررسی مجاز در گزینه‌ها:
- ۳۸ مه و خور مجاز از پدیده‌های هستی (برخی اعتقادی به مجاز در این گزینه ندارند).
۲) سر مجاز از قصد و اندیشه
- ۳) سر مجاز از کل وجود / خاک مجاز از زمین / کاسه مجاز از سر، صهبا
(شراب) مجاز از کبر و غرور
- ۴) رنگ و بو مجاز از زیبایی ظاهری / دهان مجاز از حلق
- ۳۹ توجه: «ترگس» استعاره از «چشم» است و هر چند
که استعاره نوع اول زیر مجموعه مجاز است، طراحان کنکور به اصطلاح «استعاره»
در این مورد پایبند هستند.
- ۴۰ خاک < میازاز < مزار، گور
- ۴۱ سر (سر کار تو) < میازاز < قصد / دست < میازاز < اراده
- ۴۲ خون < میازاز < کشتن
- ۴۳ در گزینه (۱) «سر» به معنای حقیقی خود (عضوی
از بدن) آمده است؛ مجاز در سایر گزینه‌ها: (۲) سر < میازاز < قصد
(۳) سر (دوم) < میازاز < فکر و اندیشه (۴) سر < میازاز < فکر و اندیشه
- ۴۴ (۱) سلام خشک (درآمیختن شنوایی و لامسه): حس‌آمیزی
(۲) تلخ شنیدن (درآمیختن چشایی و شنوایی): حس‌آمیزی
(۳) صفر گرم (درآمیختن شنوایی و لامسه) / شنیدن بو (درآمیختن شنوایی
و بویایی): حس‌آمیزی
- ۴۵ بررسی سایر گزینه‌ها:
- ۴۶ رنگینی گفتار (نسبت دادن رنگ به سخن)
- ۴۷ شیرین‌سخنی (نسبت دادن شیرینی به سخن)
- ۴۸ بویی در ساغر ندیدن (نسبت دادن حس بینایی به بو)
- ۴۹ نسبت دادن «رنگ» به «گفتار» (آمیختن دو حس
بینایی و شنوایی)

- ۱ افلاک: چ فلک، آسمان‌ها / فرج: گشایش، گشایش
در کار و از میان رفتن غم و رنج
- ۲ معرکه: میدان جنگ، جای نبرد / مفتاح: کلید /
مکاید: ج مکیدت، مکرها، حیلها / رزاق: روزی‌دهنده
- ۳ ورطه: گرداب، گودال، مهلکه، گرفتاری
- ۴ رزاق: بسیار روزی‌دهنده / یله دادن: تکیه دادن
- ۵ «فروغ» واژه‌ای فارسی است و ریشه آن «فروز»
است و دو واژه بعدی عربی و از ریشه «فرغ» است.
- ۶ منظور از «پرده نیلوفری» و «چرخ»: آسمان
- ۷ «دست برد دیدن»: مورد حمله و هجوم قرار گرفتن
- ۸ «رویش» از مصدر روییدن است و با دیگر کلمات
هم‌خانواده نیست. سایر کلمات از مصدر «رفتن» هستند.
- ۹ معنای واژه «راست» در گزینه‌ها به ترتیب:
(۱) مستقیم، راست (۲) راست، صدق؛ مقابل دروغ (۳) عیناً، به عینه، درست
(۴) پاک، درستکار؛ مقابل خطاکار
- ۱۰ صواب < ثواب
- ۱۱ صواب (درست و راست، مقابل خطا) < ثواب (اجر، جزا، حسنه، پاداش)
- ۱۲ از غذا < از قضا / قفلت < غفلت
بینداخت < بینداخت / غلغله‌کنان < غلغله‌کنان
- ۱۳ الف بحر < بهر / د) بهر < بحر
- ۱۴ هازم < حازم / برازنده‌گی < برازندگی
- گزینه (۱) یک جمله و گزینه‌های (۲) و (۳) دو جمله دارند.
- ۱۵ ضمیرهای پیوسته مشخص شده در همه گزینه‌ها
مضاف‌الیه است اما در گزینه (۳) مفعول است.
- ۱۶ ترکیب‌های وصفی در گزینه‌ها به ترتیب: هفت
افلاک، هر پیدا، هر پنهان، هر دانا، هر نادان، رنگ‌های بی‌شمار
- ۱۷ «زهی» شبه جمله و معادل یک جمله است.
- ۱۸ «حقیقت» در گزینه (۲) نقش قید دارد.
- ۱۹ الیه (ندا و منادا) - تو (نهاد محذوف) - فضل
(مفعول) - یار (مسند) - کن (فعل)
- ۲۰ از آتش رنگ‌های بی‌شمار است: ۱- از آن رنگ‌های
بی‌شمار برایش است (متمم) ۲- رنگ‌های بی‌شمارش از آن است. (مضاف‌الیه)
- ۲۱ در مصراع اول گزینه (۲) فعل «آغاز می‌کنم» به
گزینه معنوی حذف شده است.
- ۲۲ مفعول در دیگر گزینه‌ها: (۱) خویشتن، (۲) هنگامه
دریا (۳) کل بیت مفعول برای فعل دید
- ۲۳ تشخیص: نسبت دادن «دهان» و «رفتن» به چشمه /
تشبیه: چون صدف و چو تیر / مراعات‌نظیر: «صدف، دهان» و «تیر، هدف»
- ۲۴ مراعات‌نظیر: گل، بهار و رنگ / تشخیص: خندان بودن
گل / حسن‌تعلیل: آوردن علت خیالی و شاعرانه برای بی‌شماری رنگ‌های گل
- ۲۵ شکن < استعاره از < موج / استعاره و تشخیص: ماه
ببیند رخ خود / مراعات‌نظیر: سر، مو و رخ
- ۲۶ مراعات‌نظیر: گویا، کام، زبان / کام < میازاز < زبان و
دهان - آشکار و نهان < میازاز < کل وجود / تضاد: آشکار، نهان

تست‌های کنکور سراسری ۱۴۰۰

(تجربی ۱۴۰۰)

۱۱۰۱. معنی واژه‌های «زهی - صاحب‌دل - جفا - مرحمت» به ترتیب، در کدام ابیات آمده است؟

- الف) ترسی که کسی نیز دل من بر باید
 ب) در نابسنته احسان گشاده است
 ج) دعا کرد بسیار و کرد آفرین
 د) چو هنگام برگشتن شاه بود
 ۱) ب - الف - د - ج ۲) ب - د - الف - ج

(تجربی ۱۴۰۰)

۱۱۰۲. آرایه‌های «ایهام، استعاره و جناس تام» تماماً در کدام بیت آمده است؟

- ۱) نافه مشک ختن گر زان که می‌خیزد ز چین
 ۲) مستم آن دم که بمیرم به سر خاک پرید
 ۳) مستی به چشم شاهد دلیند ما خوش است
 ۴) دیدم و آن چشم دل سیه که تو داری

(تجربی ۱۴۰۰)

۱۱۰۳. آرایه‌های مقابل همه ابیات کاملاً درست است، به جز:

- ۱) اگر بر نرگس اندازی نظر نرگس شود ناظر
 ۲) بوسیدن از جام لبش گر نیست روزی کاشکی
 ۳) آفتاب از عکس شمشیر تو می‌گیرد فروغ
 ۴) به مجلسی که زبان‌آوری کند قلمت

(تجربی ۱۴۰۰)

۱۱۰۴. آرایه‌های بیت زیر، کدام‌اند؟

- «ترک آهو چشمم ای آهو چشمت شیرگیر
 ۱) استعاره، اغراق، کنایه، ایهام
 ۲) استعاره، تشبیه، استعاره، مجاز
 ۳) جناس ناقص، تشبیه، استعاره، مجاز
 ۴) تشبیه، جناس ناقص، اغراق، ایهام»

(تجربی ۱۴۰۰)

۱۱۰۵. در جملات کدام ابیات «هم شیوه بلاغی و هم شیوه عادی» مشاهده می‌شود؟

- الف) نیست جانم محرم اسرار عشق
 ب) از عمر ذوق دیدم وقتی که با تو بودم
 ج) جانا هزاران آفرین بر جانت از سر تا قدم
 د) ای تو با جمله و تنها ز منی فی‌الجمله
 هـ) سیاوش سیه را به تنندی بتاخت
 ۱) الف - ب - هـ ۲) ب - ج - هـ

(تجربی ۱۴۰۰)

۱۱۰۶. در کدام بیت، حذف فعل به قرینه معنوی و جمله اسنادی مشهود است؟

- الف) پیاله از تو نگیرم بیار می ساقی
 ب) به راه عشق که از هر غمی گریزی نیست
 ج) به جان خواجه و حق قدیم و عهد درست
 د) یوسف حسن تو را ای جان هزاران مشتری است
 ۱) الف - ب - هـ ۲) ب - ج - هـ

(تجربی ۱۴۰۰)

۱۱۰۷. مفهوم کدام بیت، یادآور بیت زیر است؟

- «بادی که در زمانه بسی شمع‌ها بگشت
 ۱) سر به خاک آورد امروز آن که افسر داشت دی
 ۲) تا گشودم دیده روشن در این ظلمت‌سرا
 ۳) عمر شیرازه گل‌های چمن ده روزه است
 ۴) صبر در داغ دل سوخته باید چون شمع»

(تجربی ۱۴۰۰)

۱۱۰۸. مفهوم کدام بیت با بیت زیر، مغایرت دارد؟

- «ز خورشید و از آب و از باد و خاک
 ۱) نکونامی از گیتی آن را سزاست
 ۲) بگوی آن‌چه دانی سخن سودمند
 ۳) هم از پیشه‌ها آن گزین کاندراوی
 ۴) خنک کسی که پس از وی حدیث خیر کنند»

(ریاضی ۱۴۰۰)

۱۱۰۹. معنی واژه‌های (مفتاح - نمط - اوان - برزن) به ترتیب، در کدام ابیات آمده است؟

- الف) در کوی نیک‌نامی ما را گذر ندادند
 ب) دعای صبح و آه شب کلید گنج مقصود است
 ج) وقت را غنیمت دان آن‌قدر که بتوانی
 د) تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن
 ۱) ب - د - الف - ج ۲) ب - د - ج - الف

۳) د - ب - الف - ج



ستایش - چشمه - پیرایه خرد

۱

درس

سوالات امتحانی درس

قلمرو زبانی

معنی واژگان مشخص شده را بنویسید.

- ۱- الهی، فضل خود را یار ما کن
 ۳- زهی گویا ز تو، کام و زبانم
 ۵- بارها دستبرد زمانه جافی را دیده بود.
 ۷- باغ ز من صاحب پیرایه شد
 ۹- چون صورت شد که مرده است، بینداخت.
 ۱۱- وان همه هنگامه دریا بدید
 ۱۳- برای هر یک از واژه‌های زیر یک هم‌خانواده بنویسید.
 (آ) فروغ: (ب) فراغت: (پ) فضل: (ت) سازش:

۱۴- در متن زیر چند غلط املائی هست؟ درست آنها را بنویسید.

«تاکنون به آیات کردگار هفت افلاک، یزدان خلاق، رزاقی که فطرش را روزی ما فرار داده است، اندیشیده‌اید؟ به آن چشمه قلغله‌زن و تیزیاب بنگرید که چه زیباست! به صحرا و گلبن‌های حامل بوی زیبا نگاه کنید که چه جالب است! هنگامه‌های دریاها را در ذهن خود مجسم کنید و به این همه زیور و پیرایه‌های شگفت‌انگیز توجه کنید. به چه نتیجه‌ای می‌رسید؟ شاید یکی از نتایج، رهایی از ورته خودخواهی و رسیدن به ایمان واقعی باشد.»

۱۵- روابط معنایی واژگان زیر را بنویسید.

- (آ) رزاق و خلاق: (ب) زهی و مرحبا: (پ) گل و خار: (ت) تیر و کمان:

۱۶- نقش اجزای مشخص شده هر یک از جملات زیر را بنویسید.

- (آ) کردگار هفت افلاک، انسان را از خاک آفرید.
 (پ) تویی خلاق هر دانا و نادان
 (ث) گشت یکی چشمه ز سنگی جدا
 (ج) ابر ز من، حامل سرمایه شد

۱۷- در هر یک از بیت‌های زیر، گروه‌های اسمی و هسته هر یک را مشخص کنید.

- (آ) چشمه کوچک چو به آنجا رسید
 (ب) قطره باران که درافتد به خاک
 وان همه هنگامه دریا بدید
 زو بدمد بس گهر تابناک

قلمرو ادبی

۱۸- در هر یک از بیت‌های زیر آرایه‌ها را مشخص کنید.

- (آ) زهی گویا ز تو، کام و زبانم
 (ب) گل از شوق تو خندان در بهار است
 (پ) گشت یکی چشمه ز سنگی جدا
 (ت) چون بدوم، سبزه در آغوش من
 (ث) ابر ز من، حامل سرمایه شد
 (ج) راست به مانند یکی زلزله
 تویی هم آشکارا، هم نهانم
 از آنش رنگ‌های بی‌شمار است
 قلغله‌زن، چهره‌نما، تیزیاب
 بوسه زند بر سر و بر دوش من
 باغ ز من صاحب پیرایه شد
 داده تنش بر تن ساحل، یله

قلمرو فکری

ابیات زیر را به نثر روان برگردانید.

- ۱۹- به نام کردگار هفت افلاک
 ۲۰- زهی گویا ز تو، کام و زبانی
 ۲۱- گل از شوق تو خندان در بهار است
 ۲۲- گه به دهان، برزده کف، چون صدف
 ۲۳- چون بگشایم ز سر مو، شگن
 ۲۴- قطره باران که در افتد به خاک
 ۲۵- ابر ز من، حامل سرمایه شد
 ۲۶- نعره برآورده، فلک کرده کر
 ۲۷- راست به مانند یکی زلزله
 ۲۸- با توجه به هر یک از بیت‌های زیر مفهوم واژه یا عبارت مشخص شده را بنویسید.

که پیدا کرد آدم از کفی خاک
 تویی هم آشکارا، هم نهانم
 از آنش رنگ‌های بی‌شمار است
 گاه چو تیری که رود بر هدف
 ماه ببیند رخ خود را به من
 زو بدمد بس گهر تابناک
 باغ ز من صاحب پیرایه شد
 دیده سیه کرده، شده زهره‌در
 داده تنش بر تن ساحل، یله

- ۲۹- با توجه به بیت‌های زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.
 «چشمه کوچک چو به آنجا رسید
 خواست کزان ورطه، قدم درکشد
 لیک چنان خیره و خاموش ماند
 (آ) کدام بیت آرایه «حس آمیزی» دارد؟ آن را مشخص کنید.
 (ب) مفهوم دو بیت اول چیست؟
 (پ) مفهوم هر یک از جملات زیر را بنویسید.
 (آ) تا روزی خدا تمام نشده، به در خانه دیگری نروم.
 (ب) تا قدم به بهشت نگذاشته‌ام، از هوای نفس و شیطان غافل نباشم.
 (ت) مفهوم بیت سوم چیست؟

وان همه هنگامه دریا بدید
 خویشان از حادثه برتر کشد
 کز همه شیرین‌سخنی گوش ماند»
 (ب) «قدم درکشیدن» چه مفهومی دارد؟
 (ت) مفهوم بیت سوم چیست؟

گونه‌شناسی و تاریخ ادبیات

- ۳۱- جاهای خالی را با واژه‌های مناسب پر کنید.
 (آ) شعر «به نام کردگار» از کتاب عطار انتخاب شده است.
 (ب) «الهی‌نامه» از آثار شاعر و عارف قرن هفتم است.
 (پ) «الهی‌نامه» در قالب است.
 (ت) شعر «چشمه و سنگ» در قالب و سروده است.
 (ث) ترجمه کلیده و دمنه به زبان فارسی اثر است.
 (ج) «ادبیات تعلیمی» در قالب و در آثار ادبی دیده می‌شود.
 ۳۲- پنج اثر که جنبه تعلیمی دارند، نام ببرید.

پاسخ سؤالات امتحانی درس

- ۱- فضل: لطف، توجّه، رحمت، احسان
 ۲- حازم: محتاط
 ۳- زهی: خوشا، آفرین، شگفتا
 ۴- فروغ: روشنایی، پرتو
 ۵- جافی: ستمگر، ظالم
 ۶- معرکه: میدان جنگ، جای نبرد
 ۷- پیرایه: زیور و زینت
 ۸- زین نمط: بدین ترتیب
 ۹- صورت شد: به نظر آمد، تصوّر شد
 ۱۰- یله: رها، آزاد (یله دادن: تکیه دادن)
 ۱۱- هنگامه: غوغا، داد و فریاد، شلوغی
 ۱۲- ورطه: گرداب، گودال، مهلکه، گرفتاری
 ۱۳- (آ) فروغ: افروغ^۱ (ب) فراغت: فارغ (پ) فضل: فاضل (ت) سازش: سازنده
 ۱۴- فظل: فضل / قلغله: غلغله / هامل: حامل / ورته: ورطه
 ۱۵- (آ) رزّاق و خلاق: تناسب (ب) زهی و مرجبا: ترادف (پ) گل و خار: تضاد (ت) تیر و کمان: تناسب
 ۱۶- (آ) کردگار هفت افلاک (نهاد) انسان (مفعول) آفرید (فعل). (ب) پروردگار (نهاد) / فضل (مفعول) / یار (مسند) / کرد (فعل). (پ) تو (نهاد) / خلاق (مسند) / بی [= هستی] (فعل). (ت) گل (نهاد) / خندان (مسند) / است (فعل). (ث) یکی چشمه (نهاد) / جدا (مسند) / گشت (فعل). (ج) یکتا (مسند) / من (نهاد) / م [= هستم] (فعل). (چ) ابر (نهاد) / حامل سرمایه (مسند) / شد (فعل).
 ۱۷- (آ) گروه اول: چشمه کوچک / گروه دوم: آن جا / گروه سوم: آن همه هنگامه دریا هنگامه دریا (ب) گروه اول: قطره باران / گروه دوم: خاک / گروه سوم: او گروه چهارم: گهر تابناک
 ۱۸- (آ) مراعات نظیر: کام، زبان / تضاد: آشکارا ≠ نهان / کام = مجازاً / دهان (ب) تشخیص: خندان بودن گل / خندان بودن گل = کنایه از شکوفایی (پ) چهره نما = کنایه از خودنمایی کننده - تیز پا = کنایه از شتابان / تشخیص: نسبت دادن «چهره‌نمایی و تیزی» به چشمه (ت) بوسه زدن = کنایه از عزیز و دوست‌داشتنی شمردن / اضافه استعاری (تشخیص): آغوش من / تشخیص: بوسه زدن سبزه (ث) سرمایه = استعاره از باران / پیرایه = استعاره از گل‌ها و گیاهان / استعاره (تشخیص): سرمایه‌دار شدن ابر و صاحب پیرایه‌شدن باغ / موازنه: هم‌وزنی یک‌به‌یک و آه‌های دو مصراع

۱. آفروغ: روشنی، روشنایی، تابش

- (ج) تشبیه: دریا = مانند زلزله / اضافه استعاری (تشخیص): تن ساحل، تن دریا
 ۱۹- با نام آفریننده هفت آسمان (جهان هستی) آغاز می‌کنم که حضرت آدم را از مشتت خاک آفرید.
 ۲۰- چه خوش است که زبان و دهانم از لطف تو گویا شده و تمام آشکار و نهان وجود من تو هستی.
 ۲۱- گل از شوق دیدار تو در فصل بهار خندان و شکوفا شده و به همین خاطر رنگ‌های بی‌شمار دارد.
 ۲۲- گاهی به خاطر سرعت مانند صدف دهانش کف‌آلود می‌شد و گاهی مانند تیری بود که به سرعت به سوی هدف می‌رود.
 ۲۳- وقتی چین و شکن موهایم را باز می‌کنم، ماه چهره خود را در من می‌بیند.
 ۲۴- قطره بارانی که بر زمین می‌افتد، از آن مروارید درخشانی به وجود می‌آید.
 ۲۵- ابر سرمایه‌اش را که باران است، از من گرفته است و باغ هم زینت و زیباییش را از من گرفته است.
 ۲۶- دریا فریاد می‌کشد طوری که با فریادش گوش آسمان را کر کرده بود و از خشم چشمانش سیاه شده بود و همه را از ترس زهره‌ترک می‌کرد.
 ۲۷- دریا درست مانند زلزله‌ای بود که تنش را بر روی ساحل رها کرده بود.
 ۲۸- (آ) پیدا کرد: آفرید. (ب) پرده برداری: نشان دهی. (پ) صحرا: دشت سرسبز (ت) سرمایه: باران / پیرایه: گل‌ها و گیاهان (ث) پرده نیلوفری: آسمان لاجوردی
 ۲۹- (آ) بیت سوم (شیرین سخنی) (ب) دوری کردن و دور شدن (پ) دوری از خطر (ت) حیرت و شگفت‌زدگی
 ۳۰- (آ) بی‌نیازی از خلق / تکیه به رزاق بودن خدا (ب) دوری از هوای نفس تا آخر عمر
 ۳۱- (آ) الهی‌نامه (ب) فریدالدین عطار نیشابوری (پ) مثنوی (ت) مثنوی / نیما یوشیج (علی اسفندیاری) (ث) نصرالله منشی (ج) شعر / نثر
 ۳۲- قابوس‌نامه - کلیله و دمنه - گلستان - بوستان - مثنوی معنوی